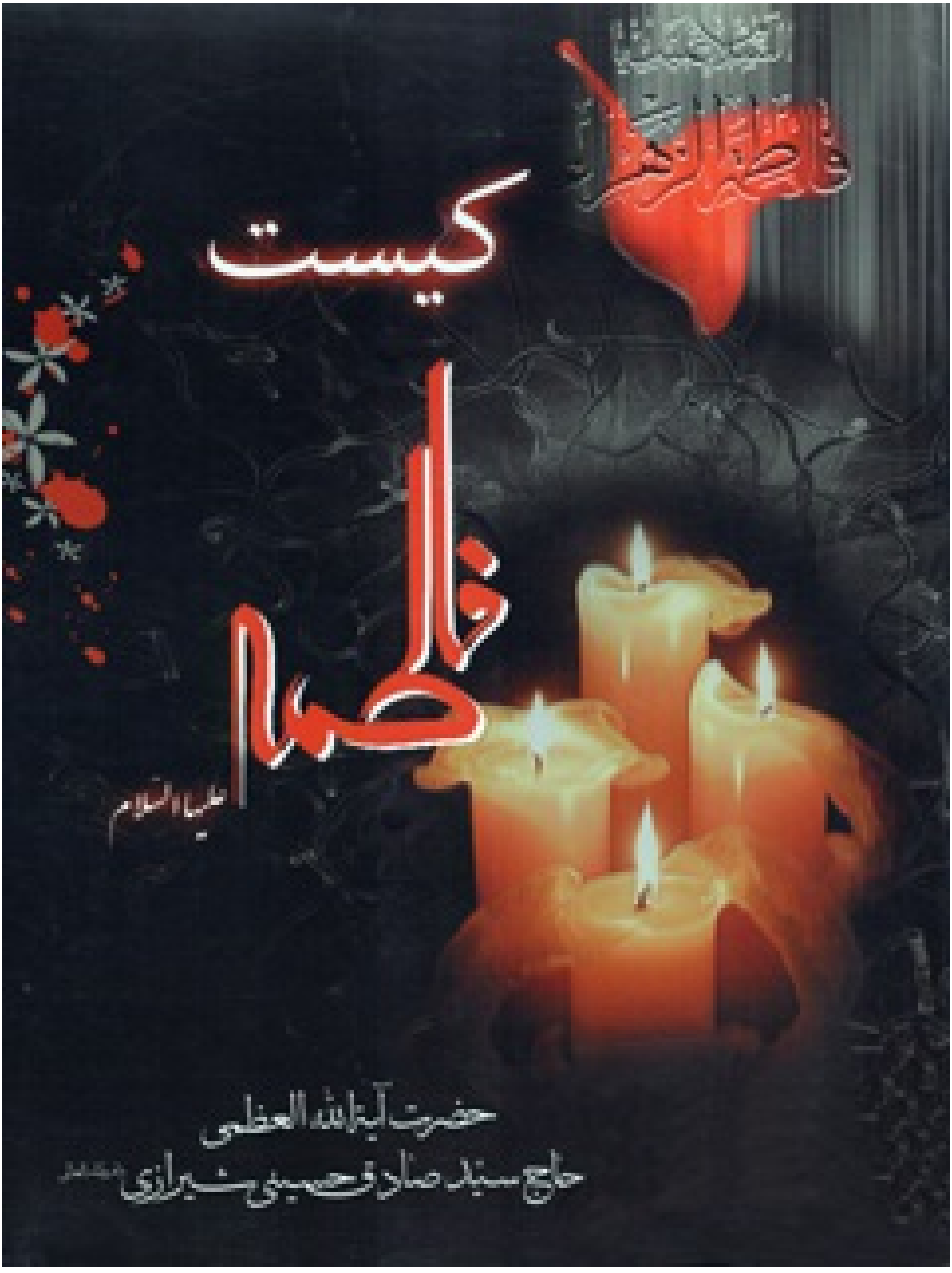

کیست
فاطمہ
علیہا السلام
حضرت آیت اللہ العظمی
حاج سید صادق حسینی شیرازی

بسم الله الرحمن الرحیم

کیست فاطمه ؟!

نویسنده:

آیت الله سید صادق حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

رشید

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
کیست فاطمه؟! ----- ۸
مشخصات کتاب ----- ۸
مقدمه ----- ۸
فاطمه علیها السلام محور اهل بیت علیهم السلام ----- ۱۳
اشاره ----- ۱۳
اظهار محبت به فاطمه سلام الله علیها ----- ۱۴
جلوه ای از شکوه حضرت فاطمه سلام الله علیها ----- ۱۵
اثر نام مقدّس فاطمه سلام الله علیها ----- ۱۶
عنایت امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف ----- ۱۷
۱. بزرگداشت شعائر فاطمی سلام الله علیها ----- ۲۰
۲. نشر فرهنگ فاطمی سلام الله علیها ----- ۲۱
پاورقی ----- ۲۱
پرسش و پاسخ ----- ۲۲
سوال شماره ۱ ----- ۲۲
سؤال ----- ۲۲
جواب ----- ۲۲
سوال شماره ۲ ----- ۲۴
سؤال ----- ۲۴
جواب ----- ۲۴
سوال شماره ۳ ----- ۲۵
سؤال ----- ۲۵
جواب ----- ۲۵
سوال شماره ۴ ----- ۲۷

سؤال ---- ۲۷
جواب ---- ۲۷
سوال شماره ۵ ---- ۲۷
سؤال ---- ۲۷
جواب ---- ۲۷
سوال شماره ۶ ---- ۲۷
سؤال ---- ۲۷
جواب ---- ۲۸
سوال شماره ۷ ---- ۲۸
سؤال ---- ۲۸
جواب ---- ۲۸
سوال شماره ۸ ---- ۲۹
سؤال ---- ۲۹
جواب ---- ۲۹
سوال شماره ۹ ---- ۳۱
سؤال ---- ۳۱
جواب ---- ۳۲
سوال شماره ۱۰ ---- ۳۲
سؤال ---- ۳۲
جواب ---- ۳۲
سوال شماره ۱۱ ---- ۳۲
سؤال ---- ۳۲
جواب ---- ۳۲
سوال شماره ۱۲ ---- ۳۳
سؤال ---- ۳۳
جواب ---- ۳۳

پاورقی ----- ۳۹
خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ----- ۵۰
اشاره ----- ۵۰
خطبه آن حضرت بعد از غصب فدک ----- ۵۱
پاورقی ----- ۷۶
حدیث شریف کساء ----- ۷۶
سند حدیث شریف کساء ----- ۷۶
متن عربی ----- ۷۸
ترجمه فارسی ----- ۸۰
درباره مرکز ----- ۸۶

کیست فاطمه؟!

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی صادقی، صادق

عنوان و نام پدیدآور : کیست فاطمه ؟!/ صادق حسینی شیرازی؛ گردآوری و تحقیق مسعود بهنام.

مشخصات نشر : اصفهان: رشید ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : [۱۲۸] ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۳۷-۴۴-۱

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق

موضوع : فاطمه زهرا (س) ، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- خطبه ها

شناسه افزوده : بهنام، مسعود

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲ /ح۵ک۹ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۶۲۵۸۶

مقدمه

بسم الله الرّحمن الرّحیم به منظور نشر فرهنگ فاطمی، پس از مطالعه این کتاب، لطف نموده آن را به دیگران هدیه دهید؛ تا افراد بیشتری از نورانیت شعائر حضرت زهرا سلام الله علیها ره توشه گیرند.

بسم رب فاطمه ::مقدّمه

.. تمام وجودم را درد و اندوه و غم فراگرفته بود؛ خسته از همه چیز و همه جا گوشه ای نشسته، غرق در افکار خود بودم... خدای خوب و مهربون، کجا برم؟! با که درد دل کنم؟! متحیّر بودم که به چه کسی و کجا پناه ببرم؟!

ناگهان صدایی دلربا، گرم و آشنا بی اختیار مرا مجذوب خود نمود، آری سخنان دلنشین و پر مهر مرجع تقلیدم حضرت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی حفظه الله بود که چندی پیش در یکی از سخنرانی هایشان فرمودند: «..در شدائد، سختیها و گرفتاریها به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و حدیث شریف کساء متوسل شوید...».

بی درنگ کتاب «مفاتیح الجنان» ثقه المحدّثین، حاج شیخ عباس قمی رحمه الله را حاضر نمودم، در انتهای این کتاب شریف چشمانم به دنبال حدیث کساء می دوید؛ یافتم و چه

زیباست این جملات «عن فاطمه الزهراء علیها السلام أنها قالت...» اشک از دیدگانم جاری شد، شگفتا! بر دردهای خود می گریستم؟ یا بر غم و غصّه های بی پایان حضرت زهرا؟سلام الله علیها ولی هرچه بود با تمام شدن حدیث کساء آرامش وصف ناپذیری روح و روانم را فراگرفت، گویا دردهایم التیام پیدا کرده بود، ولی خواندن حدیث کساء، آتش نفهته ی دلم را شعله ور ساخت، آری فاطمه!

به راستی فاطمه یعنی چه؟

فاطمه یعنی فریاد در مقابل ظلم!

فاطمه یعنی در راه عقیده فدا شدن!

فاطمه یعنی سوز و گداز بیت الأحزان!

فاطمه یعنی چون شمع برای امام زمان خود سوختن!

فاطمه یعنی از درد پهلو نخوابیدن!

فاطمه یعنی دفاع از اول مظلوم عالم، علی علیه السلام!

و طبق فرمایش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله، فاطمه یعنی: «آنکه خدا او و دوست دارانش را از آتش جهنّم جدا نمود»[۱]

آری، هرچه هست، فاطمه است.

اما اکنون احساس می کنم سؤال های زیادی در مورد شخصیت حضرت زهرا سلام الله علیها در ذهنم به وجود آمده، همان شخصیتی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله در مورد ایشان فرمودند: «دخترم فاطمه، حوریّه ایست در کالبد بشری»[۲]، یا فرمایش دیگر ایشان: «دخترم فاطمه، سیّده و بزرگ تمامی زنان، از ابتدای خلقت تا انتهاست»[۳]؛ شخصیتی که خداوند در مورد ایشان به پیامبرش می فرماید: «إنّا أعطیناک الکوثر[۴]»[۵].

آری، سؤالهای زیادی در مورد شفاعت بی بی فاطمه سلام الله علیها و عصمت آن حضرتف حدیث کساء و فدک حضرت زهرا سلام الله علیها، دفاع از حریم ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، درد و رنجهای بی پایان فاطمه و خلاصه فاطمه، فاطمه، فاطمه!

در نتیجه، جهت زیارت

حضرت فاطمه معصومه[۶] سلام الله علیها عازم شهر مقدس قم شدم و سپس به دیدار مرجع تقلید که می دانستم هر زمانی که بخواهم، می توانم شرفیاب محضرشان شوم، رفتم تا جواب تمامی سؤالهای خود در مورد حضرت زهرا سلام الله علیها را مستقیماً از شخص ایشان بگیرم.

وارد اتاق ساده ایشان شدم و مورد لطف و عنایت پدرانه و پرمحبت ایشان قرار گرفتم، عرض کردم: راجع به حضرت زهرا سلام الله علیها سؤالاتی دارم که می خواهم شخص شما جوابم را بدهید.

ایشان قبول فرمودند و قبل از اینکه سؤالات خود را مطرح کنم، مقدمه ای به این مضمون ایراد فرمودند:

پاورقی:

(۱). قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «إنّما سُمّیت ابنتی لأنّ الله عزّوجل فطمها وفطم من أحبّها من النار»؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص۵۱؛ الغدیر، ج۳، ص۱۷۶، بیت الأحزان شیخ عباس قمی رحمه الله، ص۲۴؛ بحارالأنوار، ج۴۳، ص۱۲ و ج۶۵، ص۱۳۳؛ مناقب الإمام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج۲، ص۱۸۸؛ شرح إحقاق الحق (آیه الله مرعشی نجفی): ج۱۰، ص ۱۵؛ الفصول المهمه فی تألیف الأمه: ص۴۹؛ إعلام الوری بأعلام الهدی: ج۱، ص۲۹۱؛ ذخائر العقبی، ص۲۶، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج۳، ص۱۱۰؛ الدر النظیم، ص۴۵۶؛ کشف الغمه، ج۲، ص۹۱؛ ینابیع الموده، ج۲، ص۱۲۱؛ العدد القویه، ص۲۲۷؛ الأسرار الفاطمیه، ص۳۷۵؛ کنز العمال، ج۱۲، ص۱۰۹؛ امالی شیخ طوسی، ص۲۹۴؛ نوادر المعجزات، ص۸۱.

(۲). قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «... فاطمه حوراء إنسیّه، فکلّما اشتقت الی رائحه الجنه شممت رائحه ابنتی فاطمه»؛ الغدیر، ج۳، ص۱۸؛ بحارالانوار، ج۴، ص۴ و ج۸، ص۱۱۹ وج۱۸، ص۳۵۱ وج۳۷، ص۸۲ وج۴۳، ص۴و ج۴۴،ص۲۴۱؛ العوالم (امام حسین علیه السلام)، ص۱۲۱؛ الاحتجاج، ج۲،

ص۱۹۱؛ امالی شیخ صدوق، ص۵۴۶؛ روضه الواعظین، ص۱۴۹؛ مناقب الإمام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج۲، ص۱۹۱؛ المحتضر: ص۲۳۹؛ کشف الغمه، ج۲، ص۸۷؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج۳، ص۱۱۴؛ تفسیر فرات کوفی، ص۷۶؛ تفسیر مجمع البیان، ج۶، ص۳۷؛ تفسیر نور الثقلین، ج۲، ص۵۰۲؛ الخصائص الفاطمیه، ج۲، ص۵۴۱؛ بیت الأحزان شیخ عباس قمی رحمه الله، ص۱۸؛ الأسرار الفاطمیه، ص۳۲۳؛ شرح إحقاق الحق (آیت الله مرعشی نجفی)، ج۱۰، ص۶. این روایت شریف، به صورت حدیث قدسی نیز با این الفاظ نقل شده است: «فأوحی الله عزوجل إلیّ أن قد ولد لک حوراء إنسیه...»؛ بحارالانوار، ج۳۶، ص۳۶۱؛ مدینه المعاجز، ج۳، ص۲۲۵.

(۳). قال رسول الله صلی الله علیه وآله «فأمّا ابنتی فاطمه فهی سیده نساء العالمین من الأولین والآخرین..»؛ امالی صدوق، ص۷۸؛ بیت الأحزان شیخ عباس قمی رحمه الله، ص۴۷، بحارالانوار، ج۲۸، ص۳۸ وج۳۶، ص۲۲۶ وج۴۳، ص۲۴؛ دلائل الإمامه، ص۱۴۹؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج۳، ص۱۳۵؛ الفضائل (شاذان بن جبرئیل)، ص۹؛ مشارق الأنوار الیقین، ص۸۴؛ غایه المرام، ص۱۶۷؛ المحتضر، ص۱۹۷.

(۴). کلمه ی «أعطیناک» و همچنین کلمه ی «الکوثر» فقط یک مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است؛ در تفسیر لفظ کوثر اقوال و روایتهای بسیاری موجود است. علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان ذیل این آیه ی شریفه پس از نقل برخی از اقوال در مورد کلمه ی کوثر، می فرماید: بیش از ۲۵ قول در مورد کوثر و معنا و تفسیر آن موجود است.

(۵). سوره کوثر، آیه۱.

(۶). امام صادق علیه السلام می فرمایند: خدا حرمی دارد که مکه است، رسول خدا صلی الله علیه وآله حرمی دارد که مدینه است، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم

حرمی دارد که کوفه است و ما اهل بیت نیز حرمی داریم که قم است. بعد از این در شهر قم زنی از فرزندان من دفن می شود که نام او فاطمه است، کسی که او را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود. همچنین در روایت دیگری می فرمایند: قم کوفه ی صغیره است، بهشت دارای هشت در است که سه در آن به جانب قم باز می شود، در قم زنی از فرزندان من دفن خواهد شد که نام او فاطمه است و جمیع شیعیان من به وسیله ی شفاعت آن حضرت وارد بهشت خواهند شد. در روایت بسیاری هم، شهر مقدّس قم را «پناهگاه شیعه» معرفی می نمایند: امام موسی کاظم علیهما السلام می فرمایند: «قم لانه ی آل محمد علیهم السلام و پناهگاه شیعیان ایشان است و...» بحارالانوار، ج۵۷، ص۲۱۴؛ الکنی والألقاب، ج۳، ص۸۷. ودهها روایت دیگر که بر جلالت و عظمت حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها و زیارت ایشان و فضایل شهر مقدس قم دلالت می کند، در متون روایی شیعه موجود است.

فاطمه علیها السلام محور اهل بیت علیهم السلام

اشاره

بسم الله الرّحمن الرّحیم در حدیث قدسی «کساء» که حضرت صدیقه ی کبری سلام الله علیها روایتگر آن هستند، جبرئیل از حضرت احدیت سؤال می کند که چه کسانی زیر کساء هستند؟ خدای عزّ وجلّ گرد آمدگان زیر کسا را این گونه بر می شمرد: «آنان فاطمه و پدرش و شوهر و فرزندانش علیهم السلام هستند.»[۱]

این شیوه ی معرفی در بیان های الهی بی نظیر است؛ زیرا بدون تردید، رسول خدا صلی الله علیه وآله از دخترشان فاطمه زهرا سلام الله علیها برتر می

باشند، ما نیز در درودها و سلام ها، ابتدا بر پیامبر صلی الله علیه وآله، سپس بر اهل بیتش درود می فرستیم، از سوی دیگر قاعده و رسم معرفی نمودن، این گونه است که ابتدا فرد برتر و سپس افراد پایین تر معرفی می شوند. اما در حدیث شریف کساء، خلاف این اصل عمل شده و خداوند سبحان، حضرت زهرا سلام الله علیها را به عنوان محور و در مرتبه اول نام می برد.

با وجود اینکه فرشتگان الهی، رسول خدا صلی الله علیه وآله و خاندان پاک ایشان علیهم السلام را به خوبی می شناختند؛ چرا خداوند ایشان را از طریق فاطمه زهرا سلام الله علیها معرفی می کند؟

پاسخ این است که این شیوه معرفی، نشانه ی جایگاه و مقام والای آن بانوی بزرگوار است و خدای متعال در این عبارت به اختصار به مقام ارجمند آن حضرت اشاره می فرماید.

اظهار محبت به فاطمه سلام الله علیها

احادیثی که به مقام والای حضرت فاطمه سلام الله علیها اختصاص دارد به صدها و هزاران حدیث می رسد و اگر دشمنان فضیلت، احادیث اهل بیت علیهم السلام را طعمه آتش کینه خود نمی کردند، این تعداد به مراتب بیشتر می بود.

یکی از این روایاتی که هم از طریق شیعه و هم از طریق مخالفین نقل شده، روایت زیر است:

ابن عباس می گوید: دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله پنج سجده نمودند! بدون رکوع یا عمل دیگری!

دلیل را پرسیدم، حضرت فرمودند:

«جرئیل به من عرضه داشت: خداوند علی علیه السلام را دوست دارد، من سجده شکر به جا آوردم؛ سپس گفت: خداوند فاطمه سلام الله علیها را دوست دارد، به شکرانه ی

آن سجده نمودم. جبرئیل گفت: خداوند حسن علیه السلام را دوست دارد، باز سجده ی شکر نمودم؛ بعد از آن گفت: خداوند متعال حسین علیه السلام را دوست دارد، سجده ی دیگری نمودم؛ سپس گفت: خدای متعال دوستداران آنان را دوست دارد، من نیز به شکرانه ی آن سجده نمودم»[۲].

اگر کسی بپرسد: دوستداران این خاندان چه کسانی هستند؟ بی تردید شما حاضران و افراد مانند شما، در شمار دوستداران این خاندان هستید، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به پاس محبت خدا نسبت به محبان اهل بیت علیهم اسلام سر به سجده ی شکر می نهد.

ما چه باید بکنیم؟ از این که به خاطر دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام محبوب خدا شده ایم، چگونه شکر خدای متعال را به جا آوریم؟

پاسخ این است که زمانی می توانیم شکر این نعمت را به جای آوریم که دوستی و پیروی خود را نسبت به حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها آشکار و اعلام کنیم.

جلوه ای از شکوه حضرت فاطمه سلام الله علیها

رسول خدا صلی الله علیه وآله زمانی که در بستر شهادت بودند، اسراری را برای دخترشان فاطمه سلام الله علیها بیان کرده، همچنین فرمودند: «مصیبت هیچ یک از زنان مسلمین مانند مصیب تو، سنگین نخواهد بود»[۳].

این سختی مصیبت به دلیل خیانتی بود که از شورای سقیفه شروع شد و دشمن به خوبی آگاه بود که آن حضرت و همسرش امیرالمؤمنین علیهما السلام طبق وصیّت پیامبر صلی الله علیه وآله حافظ دین مبین اسلام هستند، به همین دلیل دختر پیامبر صلی الله علیه وآله برای دفاع از حقّ خود و ولایت مطلقه ی وصیّ بلافصل پیامبر صلی الله علیه وآله امیرالمؤمنین علی

علیه السلام در جمع حاضر شده و در برابر حاکم جائر، آن خطبه ی آتشین را ایراد می کنند.

بدانید کسانی که از گفتن سخن حق در برابر جباران و سرکشان خودداری می کنند، نه از صالحانند و نه از پرهیزکاران! هرچند نماز بخوانند و روزه بگیرند؛ زیرا اینان با ستمکاران از در مسالمت وارد شده، با شکوت خود اعمال ظالمان را توجیه می کنند؛ چنین حاکمانی آن اندازه که دوستدار تسلیم بودن مردم در مقابل خود هستند، در اندیشه نمازگزاران و روزه داشتن آنان نیستند و اصولاً باکی ندارند که نمازی خوانده می شود یا نه!

حضرت فاطمه سلام الله علیها سخن حق را در برابر امامان جور رها نکردند، هرچند به قیمت از بین رفتن آرامش و آسایش خودشان تمام شود، که آن حضرت چنین بهایی و حتی بالاتر از آن را هم برای بیان سخن حق پرداختند.

اثر نام مقدّس فاطمه سلام الله علیها

کتاب شریف مفاتیح الجنان اثری است که اکنون میلیون ها مسلمان از آن بهره می گیرند؛ به راستی چرا از میان دهها کتابی که مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله از خود به یادگار گذارده، فقط این کتاب این گونه است؟

یکی از مؤمنان نقل می نمود: در صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام مرحوم شیخ عباس قمی را دیدم[۴] که به سختی به دیوار صحن تکیه داده است، از ایشان پرسیدم: چرا اینجا ایستاده اید؟

ایشان گفتند: وقتی می بینیم مؤمنین توفیق یافته اند و ضریح مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام را از نزدیک در آغوش می گیرند، در حسرت می سوزم.

گفتم: زائران را ببینید که هنگام ورود به حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام کتاب مفاتیح الجنان را

در دست دارند، در واقع شما با یک یک ایشان وارد حرم می شوید!

چگونه شد که مرحوم شیخ عباس قمی به این فضیلت بزرگ نائل آمد؟

از ایشان علت شهرت و موفقیت کتاب مفاتیح الجنان را در بین دیگر مؤلفاتشان پرسیدند: ایشان گفتند: این ویژگی از برکت نام مقدس حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است، زیرا من این کتاب را به نام مطهّر ایشان متبرک نمودم و به نیّت حضرت زهرای اطهر سلام الله علیها نوشتم.

عنایت امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف

بشّار مکاری می گوید: زمانی که امام صادق علیه السلام در کوفه بودند، خدمت ایشان مشرف شدم؛[۵] طبقی از خرمای طبرزد[۶] نزد آن حضرت بود و میل می فرمودند، به من نیز فرمودند: «ای بشّار، بیا و از این خرما بخور».

عرض کردم: گوارایتان باد، خداوند مرا فدای شما گرداند؛ مطلبی در بین راه دیده ام که سخت ناراحتم و میل خوردن ندارم.

حضرت فرمودند: «به حقی که بر گردن تو دارم بیا و از این خرما بخور».

نزدیک شدم و قدرس خرما خوردم، سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: «چه ماجرایی این چنین تو را رنجانده؟».

گفتم: در بین راه یکی از مأمورین حکومت را دیدم که زنی را با تازیانه «یا چوبدستی» می زد و او را به سوی زندان می برد. آن زن نیز فریاد می زد: از خدا و پیامبرش یاری می طلبم، کسی هم نمی توانست او را یاری کند.

امام صادق علیه السلام پرسیدند: «چرا آن مأمور حکومت او را چنین می زد؟».

عرض کردم: من که ندیدم ولی مردم می گفتند: آن زن به زمین خورده و گفته: «یا فاطمه! خدا لعنت کند آن کسانی را که

در حق شما ظلم کردند» مأمور حکومت که شنیده بود چنین رفتاری را با او انجام می داد.

ناگهان دیدم امام صادق علیه السلام از خوردن خرما دست کشیدند و چنان گریستند که محاسن، سینه و دستمال ایشان از اشک تَر شد.

سپس فرمودند: «بشّار برخیز به مسجد سهله برویم و از خداوند متعال آزادی آن زن را بخواهیم».

در بین راه، امام صادق علیه السلام شخصی از شیعیان را به کاخ حکومتی فرستادند و فرمودند: «ببین عاقبت آن زن چه می شود و ما را مطلع کن و تا پیک من نزد تو نیامده، آنجا را ترک مکن».

به همراه حضرت، وارد مسجد سهله شدیم، هریک دو رکعت نماز خواندیم، سپس امام صادق علیه السلام دست به آسمان بالا برد و دعا نمود: «أنت الله لا إله إلا أنت...» دعا را کامل خواندند و به سجده رفتند، در این حالت جز صدای نفس کشیدن آن حضرت، چیزی نمی شنیدم. سر از سجده برداشتند و فرمودند: «برخیز که آن زن آزاد شد».

از مسجد خارج شدیم و در میانه ی راه، مردی را که امام علیه السلام به مأموریت فرستاده بودند، به ما رسید، امام صادق علیه السلام به او فرمودند: «چه خبر؟»

عرضه داشت: حاکم او را آزاد کرد.

حضرت پرسیدند: «چگونه آزاد شد؟»

گفت: نمی دانم اما وقتی کنار دارالحکومه بودم حاجب حاکم، به آن زن می گفت: چه چیزی بر زبان رانده ای؟

زن گفت: چون به زمین افتادم، گفتم: یا فاطمه! خدا لعنت کند کسانی را که در حق شما ظلم نمودند.

حاجب دویست درهم به زن داد و گفت: امیر را حلال کن!! آن زن پول را نگرفت، حاجب نیز

به حاکم گزارش داد، وقتی حاجب دوباره آمد به زن گفت: تو آزاد هستی و زن به سوی خانه اش رفت.

امام صادق علیه السلام پرسیدند: «آن زن دویست درهم را نگرفت؟»

آن شخص گفت: در حالی که این مبلغ را رد کرد که به خدا سوگند بدان محتاج بود.

امام صادق علیه السلام کیسه ای که هفت دینار در آن بود به آن مرد دادند و فرمودند: «به خانه ی آن زن برو، سلام مرا به او برسان و این دینارها را به او بده».

بشّار می گوید: من نیز با او به خانه ی آن زن رفتم و سلام آن حضرت را به او رساندیم.

او از فرط خوشحالی گفت: شما را به خدا سوگند، به راستی جعفر بن محمد علیهما السلام مرا سلام داده است؟

گفتیم: خداوند تو را مشمول رحمتش گرداند، آری به خدا سوگند که جعفر بن محمد علیهما السلام تو را سلام داده است.

آن زن گریبان چاک زد و بی هوش بر زمین افتاد. پس از لحظاتی به هوش آمد و از ما خواست تا گفته ی خود را تکرار کنیم! ما نیز به درخواست او سه مرتبه سلام امام علیه السلام را تکرار کردیم و دینارهایی که آن حضرت داده بودند به او دادیم. آن زن کیسه ی دینارها را گرفت و گفت: از امام صادق علیه السلام بخواهید تا برای این کنیزش، از خدا طلب عفو و بخشش کند، زیرا کسی را مانند او و پدرانش نمی شناسم که وسیله ی توسل به سوی خداوند باشند...»[۷].

امام صادق علیه السلام با شنیدن ماجرای آن زن، سخت گریستند و به مسجد سهله رفتند و برای

آزادی آن زن که در راه حضرت زهرا سلام الله علیها زندانی شده بود، دعا نمودند.

آیا می توان تصور نمود که امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف خدمات و زحمات شما را در راه حضرت زهرا سلام الله علیها نادیده بگیرند؟! و برای شما دعا نکنند؟! مسلّماً چنین نیست.

هر خدمتی که در راه اهل بیت علیهم السلام به ویژه صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها که در حدیث کساء محور قرار گرفته، صورت پذیرد، توفیق الهی است و هر که در راه حضرت زهرا سلام الله علیها سختی ببیند و در تنگنا گرفتار شود، پاداش و بهره ی شایسته ای نزد خداوند دارد و عکس این قضیه نیز صادق است.

در پایان این مقدمه و از آنجا که در آستانه ی ایام فاطمیه سلام الله علیها قرار داریم، یادآوری این دو مطلب را ضروری می دانم:

۱. بزرگداشت شعائر فاطمی سلام الله علیها

یکایک ما در بزرگداشت آن چه مربوط به صدّیقه ی کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها است بکوشیم و از هیچ خدمتی فروگذار نکنیم، چراکه بزرگداشت شعائر حضرت زهرا سلام الله علیها به پا داشتن و تعظیم شعائر الهی است.

مجالس منتسب به این بانوی مظلومه نیز باید گرم و پرشور باشد، تا می توانید به مناسبت ایام فاطمیه اطعام کنید، اگر نمی توانید در جمع آوری کمک های مالی برای اطعام، کوشا باشید؛ بدانیم که فوائد احیای شعائر فاطمی برای ما است و حضرت فاطمه سلام الله علیها هیچ گونه احتیاجی به این امور ندارند.

خدمت به فاطمه زهرا سلام الله علیها سرآمد خدمت هاست و هیچ کار نیکی سودمندتر از فداکاری و خدمت به آن بانو

نیست، خلاصه هر چه توفیق افزون تر باشد خدمت و فداکاری در راه حضرت زهرا سلام الله علیها بیشتر خواهد بود.

۲. نشر فرهنگ فاطمی سلام الله علیها

آیا می دانید چرا حضرت فاطمه سلام الله علیها به مسجد رفتند و آن خطبه پرشور و ماندگار را بیان کردند؟ چرا از تمامی وجود ناله سر دادند و همه ی مردم را گریاندند؟ چرا مورد ضرب و شتم واقع شدند؟ چرا...؟ و چرا...؟

برای زنده ماندن اسلام و جاودانه نمودن صدای: «أشهد أن لا اله الا اللّه، أشهد أن محمداً رسول اللّه وأشهد أنّ عليّاً وليّ الله».

نه تنها حضرت فاطمه سلام الله علیها، بلکه هدف پدر و همسر و فرزندان ایشان علیهم السلام همین بوده و هست. ما نیز وظیفه داریم در رسیدن به این هدف بکوشیم.

ما در جهانی زندگی می کنیم که با فاطمه کبری سلام الله علیها و اهداف و سیره ی ایشان بیگانه اند. ما و شما وظیفه ی این روشنگری را بر عهده داریم زیرا شما به دلیل دوست داشتن حضرت زهرا سلام الله علیها محبوب خدا هستید و پیامبر صلی الله علیه وآله برای این امر سجده ی شکر به جا آورده اند.

یکی از نمونه های احیاء نام و یاد زهرای اطهر سلام الله علیها این است که فرزندانتان را به حفظ خطبه ی گرانمایه ی آن حضرت تشویق کنید، زیرا این خطبه چکیده ای از معارف اسلام است.[۸]

«وصلی الله علی محمّد و آله الطاهرین»

پاورقی

(۱). قال الله عزّوجلّ: «هم فاطمه وأبوها و بعلها وبنوها» ـ حديث شريف كساء، ملحقات مفاتيح الجنان (چاپ فیض کاشانی)، ص۱۰۱۷.

(۲). امالی (شیخ مفید)، ص ۲۱؛ بحارالانوار، ج۶۵، ص۱۱۱؛ جواهر الکلام، ج۱۰، ص۲۳۵؛ مستدرک الوسائل، ج۵، ص۱۵۰، ح۲؛ وسائل الشیعه، ج۴، ص ۱۰۸۰ و ج۷، ص۱۹؛ حلیه الأبرار(بحرانی)، ج۱، ص۳۳۶.

(۳). قال رسول الله صلی

الله علیه وآله: «...لیس احـد من نسـاء العـالمین أعظم رزیّه منک...» الآحاد والمثانی، ج۵، ص۳۶۹؛ مجمع الزوائد، ج۹، ص۲۳؛ کنزالعمال، ج۱۳، ص۶۷۷؛ شرح إحقاق الحق (آیت الله مرعشی نجفی)، ج۱۰، ص۳۰۸.

(۴). این حکایت مربوط به اواخر عمر شریف مرحوم شیخ عباس قمی می باشد.

(۵). منصور دوانیقی ملعون چندین مرتبه امام صادق علیه السـلام را از مدینه به کوفه تبعید نموده بود، که این ملاقات به دوران یکی از این تبعیدها مربوط می شود.

(۶). نوعی از خرما، که به دلیل شیرینی زیاد به شکر طبرزد تشبیه کرده اند.

(۷). بحارالانوار، ج۴۷، ص۳۷۹؛ مزار ابن مشهدی، ص۱۳۶؛ مزار شهید اول، ص۲۵۴؛ فضل الکوفه ومساجدها، ص۴۸؛ جامع احادیث الشیعه، ج۴، ص۵۵۶؛ الأسرار الفاطمیه، ص۳۸۸؛ مستدرک الوسائل، ج۳، ص۴۱۹.

(۸). برای مطالعه متن و ترجمه ی این خطبه بی نظیر، به آخر همین کتاب مراجعه کنید.

پرسش و پاسخ

سوال شماره ۱

سؤال

اولین سؤال بنـده راجع به حـدیث کسـاء است که در شدائـد و گرفتاریهـا بـا خوانـدن آن، به حاجت خود می رسیم و تاکنون مشـکلات زیادی از ما با قرائت و برپایی جلسات «حدیث کساء» حل شده است. بسیاری از دوستان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السـلام نیز انس خاصـی با حدیث کسا دارند؛ با این حال می بینیم بعضـی در مورد این حدیث شـریف، سخنانی بر زبان جاری می کنند که قلب بسـیاری از معتقدین به حدیث شـریف کسا و محبین حضـرت زهرا سلام الله علیها را به درد می آورد، مانند اینکه می گویند: حدیث کسا سندیّت ندارد و از حضرت زهرا سلام الله علیها نقل نشده است و...

نظر حضرتعالی در این مورد چیست؟

جواب

فراموش نکنیم همیشه شـبهه افکنانی بوده اند که عقاید شـیعیان را زیر سؤال ببرند و در این زمینه باید بگویم با این صحبتها قبل از محبین حضـرت زهرا سـلام الله علیها قلب مقدّس و نازنین حضـرت بقیّه الله الأعظم عجّل الله تعالی فرجه الشریف و روحی له الفداء را به درد می آورند.

حدیث شـریف کساء از شعائر شیعیان و اسلام است، از شعائر الله است؛ «ومن یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب»[۱] حدیث شریف کساء حدیثی قدسـی و از جانب خداوند متعال است که حضـرت فاطمه زهرا سلام الله علیها آن را نقل می فرمایند[۲] و

مشخص است که ردّ آن یا نفی نقل آن از جانب حضرت زهرا سلام الله علیها چه عواقبی را به دنبال دارد!

برخلاف گفته ی شبهه افکنان جاهل و ناآگاه، این حدیث قدسی از سندهای معتبری در مهم ترین منابع شیعی برخوردار است

که به اختصار به برخی از این اسناد اشاره می کنم:

اولین سند معتبر، کتاب: «غرر الأخبار ودرر الآثار فی مناقب الأخیار» است و مؤلف ان شیخ حسن بن علی بن محمد دیلمی رحمه الله می باشد که از اعلام و مفاخر جهان تشیّع می باشند.

کتاب دیگر: «المنتخب الکبیر فی المراثی والخطب» نوشته ی شیخ فخرالدین بن محمد علی بن احمد بن طریح نجفی رحمه الله است، این کتاب به منتخب طریحی مشهور است که در جلد دوم، این حدیث شریف را نقل می کنند.

دیگر از منابع و مصادر حدیث قدسی کساء، جلد یازدهم کتاب: «عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال» نوشته ی عالم جلیل القدر شیخ عبدالله بحرانی رحمه الله است و کتاب دیگر: «نهج المحجّه فی فضائل الأئمه علیهم السلام» می باشد[۳].

سوال شماره ۲

سؤال

یکی از سؤالهایی که ذهنم را مشغول خود نموده و تا روشن شدن آن نمی توانم سؤالهای دیگرم را مطرح کنم، مسأله ی فدک است؛ در مرحله ی اول بفرمایید آیا فدک این طور که می گویند باغ یا مزرعه ای حاصلخیز بوده؟ کلاً بفرمایید فدک چیست؟

جواب

آن گونه که در کتاب القاموس بیان شده، فدک روستایی در منطقه ی خیبر بوده است. ولی طبق قول مشهور و بنا به نقل کتاب المصباح، فدک شهری بوده که تا مدینه حدود دو روز فاصله داشته است. طبق نقل معجم البلدان نیز فدک شهری در حجار بوده که دو یا سه روز تا مدینه فاصله داشته است.

قسمتی از اراضی فدک، کشاورزی و حاصلخیز و بقیّه به صورت باغستانهای خرما بوده که وسط آن چشمه ای جوشان فوران داشته است.[۴] به قدری محصول فدک فراوان بوده، که میانگین درآمد سالانه ی آن را حدود هفتاد تا یکصد و بیست هزار سکه ی طلا نقل می کنند. [۵]

ابن ابی الحدید نیز می گوید: نخلستانهای فدک در آن زمان، مانند نخلستانهای کنونی شهر کوفه بوده است. [۶]

تاریخچه ی فدک به حدود ۱۵۰۰ سال قبل از اسلام باز می گردد و نامگذاری آن به دلیل نام اولین کسی است که در این سرزمین وارد شده، که «فدک بن هام» نام داشته است.

مطالبی راجع به فدک و اینکه قبل از جنگ خیبر، متعلق به پیامبر صلی الله علیه وآله بوده نیز از زبان حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام و یکی از زهّاد آن زمان به نام «ذرخاء» و وصیّت او به فرزندانش وجود دارد که تفصیل آن در

کتب تاریخی آمده است. [۷]

سوال شماره ۳

سؤال

فدک با این عظمت کجا بوده؟ منظورم این است که آیا متعلق به شخص پیامبر صلی الله علیه وآله بوده یا به عموم مسلمین مربوط می شده است؟

جواب

برای جواب دادن به این سؤال به مقدمه ای راجع به جنگ خیبر نیاز است:

از زمانی که نور اسلام در مدینه درخشید، یهودیانی که در مدینه و اطراف آن سکونت داشتند به سرنوشتی که نتیجه ی مستقیم اعمال خود آنها بود، دچار شدند. گروهی جان خود را از دست دادند و برخی مانند قبیله های «بنی قینقاع» و «بنی النضیر» از مدینه رانده شدند و در «خیبر»[۸] و «وادی القری» و یا «اذرعات شام» سکونت یافتند.

به دلیل شیطنتهای ساکنین خیبر و همدستی با قبایل یهودی نشین «غطفان» و «فزاره» و برنامه هایی که با مشرکین و بت پرستان بر علیه مسلمانان داشتند و مطالب بسیار زیاد دیگری که جواب شما را به درازا می کشاند، پیامبر صلی الله علیه وآله با ۱۶۰۰ سرباز به سمت خیبر راه افتادند. نقاط حساس و راه های منتهی به دژهای هفتگانه خیبر که عبارت بودند از: دژ «ناعم»، «قموص»، «کتیبه»، «نسطاه»، «شق»، «وطیح»، و «سلالم»، البته برخی دژها به نام یکی از سران آن دژ نیز معروف بودند، مانند: دژ مرحب و... به دلایل نظامی و جایگاه این دژها و برجهایی که در کنار آنها بود و... شبانه توسط لشکر اسلام اشغال شد، سربازان اسلام دژها را یکی پس از دیگری محاصره و ارتباط آن را حتی از طریق تونل های زیرزمینی با دژهای دیگر قطع می نمودند. [۹]

پیامبر صلی الله علیه وآله سفیری به سرزمین فدک که در نزدیکی خیبر

قرار داشت و پس از دژهای خیبر، نقطه ای اتکاء یهودیان حجاز به شمار می رفت فرستادند؛ یوشع بن نون که ریاست منطقه را برعهده داشت، با مشاهده شکست یهودیان در دژهای هفتگانه خیبر و خلع سلاح آنان و منطقه های یهودی نشین دیگر، صلح را بر نبرد ترجیح داد، ملکیت سرزمین فدک را به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله واگذار نمود و قرار شد یهودیان فدک به عنوان کارگران آن حضرت در فدک باقی بمانند و نیمی از محصول فدک را به عنوان دستمزد بردارند و نیم دیگر را به صورت سالیانه به آن حضرت بپردازند و تعهد نمود از این پس زیر لوای اسلام زندگی کنند و بر علیه مسلمانان توطئه ننمایند و... .

در این قسمت به بحث دقیق و حساسی رسیدیم و آن این است که: سرزمین هایی که در اسلام به واسطه ی جنگ و نیروهای نظامی گرفته شوند، متعلق به عموم مسلمانان است و اداره ی آن توسط فرمانروای اسلام می باشد؛ ولی سرزمینی همچون فدک که بدون هجوم نظامی و اعزام سپاه و خون ریزی به دست مسلمانان می افتد، مربوط به شخص پیامبر صلی الله علیه وآله و امام پس از ایشان می باشد که آن را در اصطلاح فقهی «فَیء» می نامند که با غنیمت و ... بسیار تفاوت دارد و هرگونه اختیار این نوع سرزمین ها با شخص پیامبر صلی الله علیه وآله و امام پس از ایشان می باشد، بدین معنا که می تواند آن را ببخشد، اجاره دهد و یا نیازمندیهای مشروع نزدیکان خود را با آن برآورده سازد، شرح این مطلب در

کتابهای فقهی، بخش جهاد، تحت عنوان «فَیء» مورد بحث واقع می شود. [۱۰]

پس نتیجه اینکه فدک به عنوان فَیء به پیامبر صلی الله علیه وآله رسید و ملک شخصی ایشان گردید.

سوال شماره ۴

سؤال

در این صورت، چرا فدک به حضرت زهرا سلام الله علیها نسبت داده می شود؟

جواب

بله همین طور است؛ یعنی وقتی آیه «وءات ذاالقربی حقّه»[۱۱] نازل شد،[۱۲] بنابر روایاتی که در این زمینه موجود است، پیامبر صلی الله علیه وآله دختر خود فاطمه سلام الله علیها را طلبیدند و فدک را به ایشان واگذار نمودند.[۱۳] و فدک در زمان حیات شریف پیامبر صلی الله علیه وآله ملک شخصی دختر ایشان حضرت زهرا سلام الله علیها قرار گرفت.

سوال شماره ۵

سؤال

آیا شواهد تاریخی یا روایی نیز وجود دارد که در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله، فدک در اختیار حضرت زهرا سلام الله علیها بوده یا تصرفاتی در آن انجام داده باشند؟

جواب

آری، مطالب بسیار ذوالید بودن حضرت صدّیقه ی طاهره سلام الله علیها در مسأله فدک و بودن عمّال و کارگرانی از جانب آن حضرت در فدک را بیان می کنند،[۱۴] ولی برای اثبات ملکیت فدک برای حضرت زهرا سلام الله علیها و ذوالید بودن ایشان باید عرض کنم، با وجود عصمت حضرت زهرا سلام الله علیها و فرمایش صدّیق اکبر و فاروق اعظم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ای که به استاندار بصره[۱۵] نوشتند؛ که صریحاً مالکیت فدک را یادآور شده، می فرمایند:

«آری از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده است، از اموال قابل ملاحظه فقط فدک در دست ما بود، گروهی بر آن بخل ورزیدند و انسان های بلند مرتبه ای، امر آن را به خداوند که بهترین داور است، واگذار نمودند»[۱۶] دیگر نیازی به ارائه هیچ مدرکی نیست.

سوال شماره ۶

سؤال

با وجود این همه ادله ی محکم در مورد فدک، چرا پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه وآله، دشمنان بدون درنگ درصدد

برآمدند فدک را از حضرت زهرا سلام الله علیها بگیرند؟

جواب

به اختصار بگویم که غاصبین خلافت الهیِ امیرالمؤمنین علیه السلام از این هراس داشتند که مبادا آن حضرت از درآمد سرشار فدک برای مبارزه با این حکومت غاصب کمک بگیرند و همان گونه که پیامبر صلی الله علیه وآله از اموال حضرت خدیجه سلام الله علیها برای گسترش اسلام استفاده نمودند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز به واسطه ی فدک حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها برای تبلیغ دین، بهره بگیرند؛ به همین دلیل فدک مقصود اصلی دشمن نبوده بلکه راهی برای مبارزه با مقام امامت و ولایت مطلقه ی امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

سوال شماره ۷

سؤال

در آموزه های دینی و عقایدی ما آمده است که حضرت فاطمه سلام الله علیها بانویی زاهده بوده اند، حتی بر اثر کار منزل، گاهی دستان ایشان مجروح می شده یا اینکه چادر وصله دار می پوشیدند و مطالب دیگری که بر زاهده بودن ایشان دلالت می کند؛ پس چرا چنین بانویی در مورد فدک کوتاه نیامدند و تا حدّ سیلی خوردن از نامحرم و ... مقاومت نمودند؟ سرّ این مطلب چیست؟

جواب

همان گونه که در جواب قبلی اشاره ای نمودم و با ریشه یابی مسأله ی فدک یعنی رسیدن آن به پیامبر صلی الله علیه وآله، ملک حضرت زهرا سلام الله علیها شدنش و .. می بینیم که در جای جای این مسائل، بحث اصلی مقام امامت است و ولایت مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام. بدین معنا که مقام و منصبِ الهی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام با درآمد سرشار فدک، در میان مسلمانان به گونه ای منتشر می شد و همگان در اطراف خاندان اهل بیت علیهم السلام تجمع می نمودند که دشمنان آن حضرت چشم دیدن آن را نداشتند و می خواستند با در دست داشتن فدک و محصول بسیار آن، مردم را بالاجبار به سمت خود بکشانند. [۱۷]

همچنین می دانستند که حضرت فاطمه سلام الله علیها با مقاومتهایی که برای مطالبه فدک دارند، در اصل از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامت ایشان دفاع می کنند و به همین دلیل با غصب فدک و خارج نمودن عمّال و کارگران حضرت زهرا سلام الله علیها از فدک، قصد تضعیف جانب اهل بیت علیهم السلام و مبارزه با ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

را داشـتند، به همین دلیل دختر پیامبر صـلی الله علیه وآله برای مطالبه فدک به خانه ی پسر ابوقحافه نرفتند؛ بلکه مسجد، پایگاه اسلام را در نظر گرفتند، همچنین با گروهی از زنان به مسجد رفتند و خطبه ای در دفاع از حق خود، و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ایراد نمودند[۱۸] که یکی از معجزات ماندگار حضرت زهرا سلام الله علیها به شمار می رود.

از طرفی حضرت فاطمه سلام الله علیها مطالبه ی حق می نمودند و این مطلب منافاتی با زهد و بی نیازی ایشان از آن مال ندارد و اصولاً کسی نباید در برابر غاصب حقش سکوت کند.

یا رَبّ فاطِمَه بِحَقّ فاطِمَه إشفِ صَدرِ فاطِمَه بِظُهُورِ الحُجَّهِ

امروز با گـذشت چهارده قرن، هنوز دوران سوزناک فدک را می گذرانیم و دلهای ما چشم به راه آخرین وارث فدک، مهدی فـاطمه سـلام الله علیهـا است، تـا جلوه هـای دیگری از آن ماجرای سوزناک را برایمان بازگو، و شـهر سبز فـدک را بازگشایی فرماید.

سوال شماره ۸

سؤال

بـا وجود فرمایشـات مکرّر پیـامبر صـلی الله علیه وآله مبنی بر اینکه: «رضـایت دخترم فاطمه موجب رضایت خـدا و نارضایتی و خشـم او، خشم و غضب خـدا را به دنبـال دارد»[۱۹] آیا هیـچ گاه شـد که دشـمنان و ضاربان و آزاردهندگان ایشان، پشـیمان شوند و اظهار ندامت کنند؟

جواب

با وجود سـندهای محکم و ادله ی معتبر در مورد اینکه فدک ملک شخصـی حضرت فاطمه سلام الله علیها بوده، اولی و دومی و هم دسـتانشان فدک را دست آویزی برای مبارزه با ولایت مطلقه ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار دادند و یگانه مدافع و حـامی ولایـت، یعنی دخـتر پیـامبر صـلی الله علیه وآله را مـورد ضـرب و شـتم قرار دادنـد، فرزنـدی که در رحم داشـتند، یعنی حضـرت محسن علیه السـلام، را به شهادت رساندند و بدن مطهر دختر پیامبر صلی الله علیه وآله را به شدت مجروح و ایشان را در بستر شـهادت قرار دادنـد؛ با همه ی این جنایتها نه تنها اظهار پشـیمانی ننمودند بلکه بر ظلم به اهل بیت پیامبر صـلی الله علیه وآله میافزودنـد؛ بله به دلایـل سیاسـی، به عیـادت آن بی بی مظلومه رفتنـد ولی در آن مجلس عیـادت ذرّه ای اظهار نـدامت و پشـیمانی دیـده نمی شود. و این عیـادت زمانی بود که دختر پیامبر صـلی الله علیه وآله پس از آن خطبه ی معروف در مسـجد، خطبه ای هم برای زنـان مهـاجر و انصـار ایراد فرمودنـد و پس از آن عـده ای از مردان مهاجر و انصار به عیادت آن بانوی رنج دیده آمدند، که در تمامی این خطبه ها و عیادت ها، حضرت زهرا سلام الله علیها به

نارضایتی از دشمنان و آزار و اذیت های ایشان اشاره می فرمودند، این بود که خبر نارضایتی آن حضرت به آنان رسید و برای جوسازی سیاسی و ... به ناچار، به عیادت آن حضرت رفتند که اگر مولا علی علیه السلام واسطه نمی شدند، طبق تصریح حضرت زهرا سلام الله علیها به هیچ وجه اجازه ورود به آنان نمی دادند، و حتی پس از ورود نیز، دختر پیامبر صلی الله علیه وآله جواب سلام آن دو را ندادند، چهره از آنان برگرداندند و به روشهای مختلف نارضایتی خود را از آنان اعلام نمودند، تا آن جا که پس از اصرار زیاد، حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها به این صورت حاضر شدند با آنان تکلّم نمایند و فرمودند:

«شما را به خدا قسم می دهم آیا این فرمایش پدرم را به خاطر ندارید و خود شما از پدرم نشنیدید که فرمود: رضایت دخترم فاطمه، رضایت من و خشم دخترم، خشم مرا به دنبال دارد، هرکس دخترم فاطمه را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس دخترم فاطمه از او راضی باشد، من از او راضی هستم و هرکس موجبات ناراحتی دخترم فاطمه را فراهم کند، مرا خشمگین نموده است؟» هر دو عرضه داشتند: آری، شنیده و به خاطر داریم.

سپس بی بی دو عالم فرمودند: «همانا خداوند و ملائکه ی الهی را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا آزرده اید و مرا راضی ننموده اید، هنگام ملاقات با پیامبر نیز حتماً شکایت شما را به ایشان خواهم نمود»؛ سپس خطاب به پسر ابوقحافه که خود را محزون نشان می داد، فرمودند: «قسم به خدای

عزّوجلّ که هر آینه در همه ی نمازهایی که می خوانم تو را نفرین می کنم»[۲۰] با این همه، حتی یک مرتبه کلام به ندامت و پشیمانی بازنکردنـد و فـدک را به آن حضـرت بازنگرداندنـد و مقام امامت و خلافت الهی را که غصب نموده بودند، به مولا علی علیه السلام واگذار ننمودند، بلکه روز به روز بر دشمنیهای خود با اهل بیت علیهم السلام افزودند.

در تأیید عرایضم، به این مطلب خوب دقت کنید:

سلیم بن قیس نقل می کند:

پسر خطاب یکسال و نیم از حقوق همه ی کارگزارانش به عنوان غرامت و کمبود بودجه و مالیات برداشت، ولی حقوق «قنفذ» پسـر عموی خود را به طور کامل پرداخت؛ سـلیم می گوید: به مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله رفتم، گروهی را دیدم در گوشه ای نشسـته انـد، همگی از بنی هاشم بودنـد به غیر از سـلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی بکر و عمر بن ابی سـلمه و قیس بن سـعد بن عباده؛ در این جلسه عبّاس «عموی پیامبر صلی الله علیه وآله» به امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض کرد: چرا پسر خطاب مانند همه ی کارگزارانش، از حقوق قنفذ چیزی نکاست؟

حضـرت به اطراف خود نگاهی افکندنـد، قطرات اشک از دیـدگان ایشان سـرازیر شـد، آن گاه در پاسخ عبّاس فرمودند: «این عمـل، به ازای ضـربه ای بود که با تازیانه به فاطمه زد و حتی تا لحظه ی آخر هم جای آن ضـربه همچون بازوبنـدی بر دسـتان ایشان بود؛ بدین واسطه قصد تشکر از او را داشت!!»[۲۱].

سوال شماره ۹

سؤال

در زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها آمده است: «...المَغصوبَهِ حَقُّها، المَمنوعَهِ إرثُها، المَکسورَهِ

ضِلعُها...»[۲۲] اگر می شود بفرمایید چه کسی این جنایات را در حق دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله مرتکب شده؟

جواب

در ضـمن جوابهـای قبلی هم اشـاره نمودم که غاصبین خلافت الهی امیرالمؤمنین علیه السـلام به بهانه ی گرفتن بیعت از ایشان، این جنایـات را مرتکب و به خانه وحی حمله ور شدنـد، درب خانه را به آتش کشـیدند، پهلوی مادرم فاطمه سـلام الله علیها را شکستند، فرزندش حضرت محسن علیه السلام را شهید نمودند و...

سوال شماره ۱۰

سؤال

در فراز دیگری از زیارت آن حضـرت می خوانیم: «المَقتولِ وَلَدُها...»[۲۳] این جمله به کدامین فرزند حضـرت زهرا سـلام الله علیها اشاره دارد؟

جواب

منظور از این فرزند کشته شده، حضرت محسن[۲۴] سلام الله علیها است.

سوال شماره ۱۱

سؤال

نظر حضـرتعالی در مورد حـد و حـدود عزاداری برای حضـرت زهرا سـلام الله علیها چیست؟ آیا شـعائر فاطمی را ماننـد شـعائر حسینی به همان وسعت می دانید؟

جواب

عزاداری برای صـدیقه ی طـاهره سـلام الله علیهـا از شـعائر الله است، به همین دلیل یکایک ما وظیفه داریم بر اساس توانمنـدی های جسـمی و مادی که خدای متعال در اختیارمان گذارده، در راه عزاداری و آن چه مرتبط به حضـرت زهرای اطهر سلام الله علیها است بکوشـیم و از هیـچ خـدمتی فروگذار نکنیم؛ از برگزاری مجالس فاطمی، اطعام عزاداران و جمع آوری کمک های مالی برای اطعام، به راه انداختن دسته های عزاداری در کوچه و بازار و خیابان و خلاصه هرچه توفیق افزون تر باشد، خدمت و از جان و مال گذشتن در راه حضرت زهرا سلام الله علیها بیشتر خواهد بود.

اما در خصوص وسـعت عزاداری فاطمی باید عرض کنم، هرچند حضـرت فاطمه سـلام الله علیها بر اساس روایات صحیحی که موجود است از امام حسـین علیه السـلام برترند، ولی در حال حاضر متأسفانه هنوز شعائر فاطمی در دنیا به وسعت شعائر حسینی نرسـیده است؛ پس بسـیار شایسـته، بلکه امری مسـتحب است که در ایام فاطمیه دسته های سینه زنی و زنجیرزنی هرچه بیشتر به راه انـداخته شود، با این حال عزاداری های مختص عاشورای حسـینی علیه السـلام به همان حال باقی می مانـد، چراکه خداوند

هم با اباعبدالله الحسین علیه السلام به صورت یک مسأله استثنایی و بی مانند رفتار نموده است.

سوال شماره ۱۲

سؤال

در مورد توسّل به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و جایگاه شفاعت ایشان در محشر، مطالبی بفرمایید.

جواب

نظام «توسّل» و قانون «تسبّب» یک واقعیت تکوینی و یک ناموس مسلم طبیعی است که خداوند متعال در قرآن نیز بر اساس فطرت انسان می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و در سلوک به سوی او، وسیله بجوئید و در راه او مجاهده نمائید باشد که رستگار شوید»[۲۵] و آیات[۲۶] و روایات بسیار زیادی است که در مورد توسّل سفارش می نمایند.

وقتی خود خدای متعال به پیامبر خود امر به توسّل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می فرماید، چگونه برخی مقوله ی توسّل را رد می کنند و شرک می دانند و ... جالب اینجاست که ادعای اسلام هم دارند!

آیا واقعاً حتی یک دلیل برای ادعای خود دارند؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می فرمایند:

«هنگامی که خدای متعال آدم ابوالبشر را خلق نمود و از روح خود در او دمید، آدم نگاهی به سمت راست عرش نمود و پنج نور را دید که در حال رکوع و سجود اند.

آدم گفت: آیا قبل از من کسی را از خاک آفریده ای؟

خدای متعال فرمود: نه ای آدم.

آدم گفت: پس این پنج نوری که ایشان را در هیئت و صورت خود می بینم، چه کسانی هستند؟

خدای عزّوجلّ فرمود: این پنج نور، از فرزندان تو هستند که اگر ایشان نبودند تو را خلق نمی نمودم! برای این پنج نور، پنج اسم از اسامی خودم مشتق نموده ام؛ اگر این پنج نور نبودند بهشت و جهنمی نمی آفریدم! عرش و کرسی را

نمی آفریدم! آسمان و زمینی نمی آفریدم! و نه ملائکه، نه انسان و نه جنّ، هیچ یک را نمی آفریدم!

پس بدان که من محمود هستم و این نور: محمد است، من عالی هستم و این: علیست، من فاطر هستم و این: فاطمه است، من احسان هستم و این: حسن است و من محسن هستم و این: حسین است.

به عزّت خود قسم یاد کرده ام که احدی پیش من نیاید که به مقدار ذرّه ای از دانه ی خردل، دشمنی این پنج نور را در دل داشته باشد مگر این که او را در آتشم بیاندازم و هیچ تفاوتی نمی کند که چه کسی باشد!!

ای آدم: این پنج نور، برگزیدگان من هستند، به واسطه ی محبت ایشان بندگانم را نجات می دهم و به واسطه ی دشمنی با یکی از این پنج نور، بندگانم را به هلاکت می رسانم؛ پس هر زمانی که حاجت و درخواستی از من داشتی به این پنج نور متوسل شو!».

سپس پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «ما کشتی نجاتی هستیم که پناهنده ی به آن نجایت می یابد و کسی که از این کشتی روی برگرداند به هلاکت می رسد، پس هر کسی که به درگاه الهی حاجتی داشته باشد، باید حاجت خود را به وسیله ی ما اهل بیت درخواست نماید!»[۲۷].

وجود مقدّس صدیقه ی طاهره حضرت فاطمه سلام الله علیها نیز در خطبه ی بی نظیر و ماندگار خود در مسجد که حقیقتاً این خطبه چکیده ای از معارف اسلام است، به آیه ۳۵ سوره مائده اشاره کرده، می فرمایند: «...حمد کنید خدایری را که نور و عظمتش ایجاب

می کند که اهل زمین و آسمان ها «برای تقرب به او» وسیله جویند، و ما وسیله ی او در میان خلقش هستیم و...»[۲۸] یعنی شما وقتی می خواهید به خداوند نزدیک شوید، باید از راه توسّل به حضرت زهرا سلام الله علیها و پدر ایشان و همسر ایشان و فرزندان ایشان علیهم السلام وارد شوید؛ که بهترین و سریع ترین توسّل هایی که به سرعت انسان را به هدف اجابت می رساند، توسّل به مظلومه شهیده، حضرت فاطمه سلام الله علیها است؛ زیرا خود اهل بیت علیهم السلام می فرمایند: «ما، حجّت های الهی بر بندگان هستیم و مادر ما فاطمه حجّت خداوند بر ما است»[۲۹]. به همین دلیل در روایت است که امام باقر علیه السلام دچار تب شده بودند و برای بهبودی خود به مادرشان حضرت زهرا سلام الله علیها متوسل می شدند و با صدای بلند در حالی که در بستر بیماری بودند فریاد می زدند: «یا فاطمه بنت محمّد، ای فاطمه دختر محمد...» به گونه ای که صدای ایشان از درب منزل هم شنیده می شد! [۳۰]

همچنین مولای ما حضرت حجه بن الحسن عجّل الله تعالی فرجه الشریف و روحی له الفداء می فرمایند: «در رفتار دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله برای من الگو و سرمشقی نیکو وجود دارد»[۳۱] ما نیز که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را الگوی خود می دانیم باید به حجّت الهی بر ایشان و بندگان خدا، یعنی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از طریق دعاها و زیارتها، فاطمه زهرا سلام الله علیها از طریق دعاها و زیارتها، ختومات[۳۲] و اذکار

و شرکت در مجالسی که به نام این بانوی مظلومه سلام الله علیها تشکیل می شود یا عزاداری ها و دسته جات فاطمی و خلاصه به هر نحو ممکن به آن حضرت توسّل بجوئیم.

یکی از راههای توسل به حضرت بتول سلام الله علیها نماز استغاثه به آن حضرت است؛ جناب شیخ عبّاس قمی رحمه الله می فرماید[۳۳]: هرگاه حاجتی داشته باشی و سینه ات از مشکلات و... تنگ شده باشد، پس دو رکعت نماز بخوان[۳۴] و پس از سلام، سه مرتبه تکبیر بگو و تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها را بگو،[۳۵] سپس ذکر «یا مولاتی یا فاطمه أغیثینی» را صد مرتبه در سجده بگو، جانب راست صورت را بر زمین گذار و صد مرتبه بگو، باز هم صد مرتبه در حالت سجده بگو، جانب چپ صورت را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو، به سجده برو و صد و ده مرتبه بگو و حاجت خود را ذکر کن، همانا که خدای متعال به برکت حضرت زهرا سلام الله علیها برآورده می سازد. ان شاء الله تعالی.[۳۶]

اما مطلب دوم شما، سؤال در مورد شفاعت حضرت صدیقه ی طاهره سلام الله علیها بود؛ شفاعت مسأله ای ثابت شده در آیات[۳۷] و روایات اسلامی است و هیچ مخلوقی نیست مگر اینکه در قیامت به شفاعت نیاز داشته باشد، در مورد شفاعت حضرت زهرا سلام الله علیها نیز روایات بسیاری وجود دارد؛ از آن جمله است روایتی بسیار زیبا که جابر بن عبدالله انصاری سلام الله علیه نقل می کند:

خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: جانم فدای شما، کلامی در مورد مادرتان فاطمه زهرا

سلام الله علیها بفرمایید که هرگاه برای شیعیان نقل کنم شاد و خرسند شدند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «پدرم از جدّم پیامبر صلی الله علیه وآله نقل نمود که: در روز قیامت برای پیامبران و رسولان الهی منبرهایی از نور قرار داده می شود، که منبر من بالاتر از همه ی آن منبر هاست.

خدای متعال می فرماید: ای حبیب من! خطبه بخوان و من خطبه ای می خوانم که هیچ یک از انبیا و رسولان مانند آن را نشنیده باشند!

سپس برای جانشینان پیامبران منبرهایی از نور نصب می شود و برای جانشین من علی بن ابیطالب در میان همه ی آنان منبری قرار داده می شود که بالاترین آن منبرها خواهد بود.

خدای متعال می فرماید: ای علی خطبه بخوان، پس خطبه ای می خواند که هیچ یک از جانشینان پیامبران، مثل و مانند آن را نشنیده باشند!

سپس برای فرزندان پیامبران و رسولان منبرهایی از نور قرار داده می شود، و برای دو فرزند من و دو گل بوستان زندگی من، منبری از نور قرار داده می شود و خدای عزّوجلّ به ایشان می فرماید خطبه بخوانید، پس هر یک خطبه ای می خوانند که هیچ یک از فرزندان انبیاء و مرسلین مانند آن را نشنیده باشند!

در این هنگام، جبرئیل ندا سر می دهد: کجاست فاطمه دختر محمّد؟

...دخترم می آید.

...پس خداوند خطاب به اهل محشر می فرماید: امروز کرامت از آن چه کسی است؟

محمّد و علی و حسن و حسین عرضه می دارند: برای خدای یگانه ی قدرتمند.

خدای متعال می فرماید: «ای اهل محشر! بدانید که من کرامت را برای محمّد و علی و فاطمه و

حسن و حسین قرار داده ام.

ای اهل محشر! سرهای خود را به زیر افکنده و دیدگان را بر هم نهید که این فاطمه است به سوی بهشت می آید، پس جبرئیل مرکبی از مرکبهای بهشت که دو سوی آن از انواع زیور و دیباج آراسته و مهارش از لؤلؤ تازه و زین آن از مرجان است، می آورد و آن مرکب در برابر فاطمه زانو می زند و آن حضرت بر او می نشیند.

پس خداوند صدهزار فرشته را مأمور می گرداند که در سمت راست فاطمه حرکت کنند و صدهزار فرشته را در سمت چپ ایشان قرار می دهد و صد هزار فرشته مأمور می شوند که بالهایشان را زیر پاهای فاطمه بگسترانند و ایشان را تا بهشت همراهی کنند.

هنگامی که فاطمه به درب بهشت می رسد نگاهی به پشت سر می افکند، خدای سبحان می فرماید: ای دختر حبیب من، این نگاه برای چه بود در حالی که شما به سمت بهشت می رفتید؟

پس فاطمه عرضه می دارد: پروردگارا! دوست دارم قدر و منزلت من، در یک چنین روزی شناخته شود.

خدای مهربان می فرماید: ای دختر حبیب من! به صحرای محشر برگرد و ببین چه کسی در دل، محبت شما یا ذرّیّه ی شما را دارد؟ پس دستش را بگیر و وارد بهشت کن!»

امام باقر علیه السلام فرمودند: «به خدا قسم ای جابر! در روز قیامت مادرم، شیعیان و محبینش را جدا می کند همان گونه که پرنده دانه های خوب را از بد جدا می سازد؛ پس هنگامی که شیعیانش با او به درب بهشت رسیدند، خداوند به قلوب شیعیان الهام می کند

که نگاهی به پشت سر بیافکنند!

در آن هنگام، خدای عزّوجلّ می فرماید: ای دوستان من! چرا به پشت سر نگاه می کنید! در حالی که من فاطمه دختر حبیبم را شفیع شما قرار دادم؟

پاسخ می دهند: بار پروردگارا! دوست داریم قدر و منزلت محبّین فاطمه سلام الله علیها در چنین روزی شناخته شود.

خدای متعال می فرماید: ای دوستان من به صحرای محشر بازگشته و ببینید: چه کسی شما را برای محبتی که به فاطمه داشته اید، دوست می داشته!

ببینید: چه کسی به شما غذایی داده به سبب محبت فاطمه!

ببینید: چه کسی شما را لباس پوشانده، برای محبت فاطمه!

ببینید: چه کسی شما را سیراب نموده در راه محبت فاطمه!

ببینید: چه کسی غیبتی را از شما دور ساخته در راه محبت فاطمه!

پس دستان چنین افرادی را بگیرید و وارد بهشت کنید».

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «به خدا قسم کسی از مردم در صحرای محشر نمی ماند مگر شک کننده، کافر و منافق؛ این گروه وقتی در صحرای محشر تنها می شوند همان کلامی را می گویند که خدای سبحان در قرآن از زبان آنان فرموده: «افسوس که امروز» شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد و نه دوستِ گرم و پرمحبتی»[۳۸].

همچنین می گویند: «ای کاش بار دیگر «به دنیا» بازگردیم و از مؤمنان باشیم»[۳۹].

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «هرگز، هرگز! «... اگر به دنیا بازگردند، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند باز می گردند؛ آنها دروغگویانند»[۴۰]»[۴۱].

پاورقی

[۱]. سوره حج، آیه۳۲.

[۲]. برای مطالعه ی متن و ترجمه حدیث کساء به آخر همین کتا مراجعه کنید.

[۳]. برای توضیح بیشتر عرض کنیم که: اولین مدرک

حدیث قدسی کسا از پیشینه ای بیش از شش قرن، برخوردار است و بنابه فرموده ی مرحوم آیه الله آقا بزرگ تهرانی رحمه الله حدیث کساء فقط در کتاب الغرر والدرر، چندین سند دارد.

همچنین محقّق و کتاب شناس بزرگ شیعه آیه الله سید حسن صدر رحمه الله چنین می نویسد: «سید محمد بن سید ابراهیم... الموسوی الجبعی الشحوری، جد اعلای ما... شاگرد شیخ محمد باقر سبزواری رحمه الله صاحب کتاب الذخیره بودند؛ .. از نوشته های باقی مانده از ایشان قصیده ی بزرگ نونیه است که در آن، حدیث کسا را به همان کیفیتی که مرحوم طریحی در المنتخب آورده، به نظم درآورده است» کتاب تکمله أمل الآمل: صفحه۳۳۵_۳۳۷.

آقا بزرگ تهرانی رحمه الله نیز چنین می نویسد: «ارجوزه در حدیث کسا که نظم علام سید محمد بن سید معزّ الدین محمد المهدی الحسینی القزوینی الحلی متوفای ۱۳۳۵ قمری است در پنجاه بیت می باشد و آن را علامه سید محمد صادق آل بحرالعلوم در کتاب مجموع الرائق آورده اند». کتاب الذریعه، ج۱، ص۴۷۰.

آیه الله مرعشی نجفی رحمه الله می فرمایند: «و این حدیث شریف را تنی چند از فرزان های شعر و ادب از اصحاب ما (شیعیان) به نظم درآورده اند، از برترین آنان علامه فقیه، ادیب آیه الله ابوالمعز سید محمد ابن العلامه السید مهدی القزوینی الحلی متوفای ۱۳۳۵ قمری می باشد، وی در بالاترین جایگاه جلالت و بزرگی بود، او از دوستان پدر علامه ام بود، روانش شاد... دیگر سراینده این حدیث شریف، فاضل معاصر و جلیل استاد شیخ علی خاقانی نجفی می باشد که بابلیّات از سروده های ایشان است و در

مجله «البیان» چاپ شده است،..»کتاب شرح احقاق الحق، ج۲، ص۵۵۸.

آقا بزرگ تهرانی رحمه الله می نویسد: «محدث ماهر حاج شیخ محمد باقر بیرجندی صاحب کتاب الکبریت الأحمر فی شرائط اهل المنبر، حدیث کسا را به نظم آورده و در سال ۱۳۴۳ قمری به چاپ رسیده است». کتاب الذریعه، ج۱۷، ص۲۶۰.

همچنین می نویسد: «طور سیناء در شرح حدیث کساء به زبان فارسی نوشته ی حاج شیخ علی اکبر نهاوندی متوفای مشهد مقدس است». کتاب الذریعه، ج۱۴، ص۱۸۱.

[۴]. معجم البلدان، ج۴، ص۲۳۸.

[۵]. بحارالانوار، ج۲۱، ص۲۲ وج۲۹، ص ۱۱۰، ۱۱۴، ۳۴۸؛ تهذیب الأحکام، ج۱، ص۴۲۴؛ الخرائج، ج۱، ص۱۱۳.

[۶]. منظور زمان زندگانی ابن ابی الحدید است که نخلستانهای بسیار زیاد و پرمحصول کوفه معروف بوده است.

[۷]. برای نمونه به جلد دوازدهم «الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء» مراجعه شود.

[۸]. در تاریخ یعقوبی، ج۲، ص۴۶ آمده: جلگه ی وسیع حاصلخیزی در شمال مدینه و به فاصله ی ۳۲ فرسنگی آن قرار دارد که پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله ملّت یهود برای محافظت خود در آن دژهای هفتگانه بسیار عظیم و محکمی ساخته بودند، خیبر جمعیتی بالغ بر ۲۰هزار نفر داشت که سربازان جنگی و دلاوران زیادی را در خود جای داده بود.

[۹]. البته کسانی همچون اولی و دومی که مأمور فتح برخی از این قلعه ها شده بودند و با هزینه های بسیار سنگین لشکر اسلام را به حرکت درآورده بودند، از صحنه نبرد فرار کرده و به اردوگاه باز می گشتند که با این عمل خود، ضربه های جبران ناپذیری را به لشکر اسلام وارد نمودند، پس از آن بود که حضرت علی علیه السلام که کرّار

غیر فرّار بود بـا ذوالفقـار، هروله کنـان به دژها حمله برد و دو برادر از دلاوران یهود یعنی حارث و مرحب را به درک واصل و فتح و پیروزی را برای سـپاه اسـلام به ارمغان آورد؛ این پیروزی الهی سبب شد یهودیان کینه توز بیش از پیش کینه ی مسلمین را به دل بگیرنـد تا آنجا که اکنون پس از گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال از فتح خیبر، خاخام های یهودی در سـخنرانی های خود بر علیه اسلام، به فتح خیبر اشاره می کنند و هنوز در صدد انتقام می باشند!

[۱۰]. جهت کسب اطلاعات بیشتر در زمینه ی «فَیء» می توانید به آیه ی ۶ سوره مبارکه حشر و تفسیر آن مراجعه کنید.

[۱۱]. سوره اسراء، آیه ۲۶، نظیر این آیه در سوره روم ایه ۳۸ نیز وجود دارد.

[۱۲]. وقـتی آیه ۲۶ سوره إسـراء نـازل شـد، پیـامبر صـلی الله علیه وآله از جبرئیـل در مورد ذاالقربی توضـیح خواسـتند که مراد کیست؟ جبرئیـل عرضه داشت: فـدک را به فـاطمه واگـذار کن تا وسـیله گشایشـی برای وی و فرزنـدانش باشـد، به عوض آن ثروت کلانـی که مـادرش خـدیجه در راه خـدا صـرف نمـود و به پـاس مجاهـدات پی گیری که آن بـانوی بزرگوار در مسـیر پیشـرفت اسـلام انجام داد. کتاب فدک، نوشـته ی آیه الله سـید محمد حسن قزوینی به نقل از ترجمه ی سید احمد علم الهدی، ص۱۸.

[۱۳]. مجمع البیان، ج۳، ص۴۱۱؛ شرح ابن ابی الحدید، ج۱۶، ص۲۴۸؛ تفسیر الدرّ المنثور، ج۴، ص۱۷۷.

[۱۴]. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج۲، ص۲۱۱؛ تهذیب الأحکام، ج۴، ص۱۴۹.

[۱۵]. عثمان بن حنیف.

[۱۶]. «بلی کانت فی أیدینا فدک من کل ما أظلته السّماء

فشحّت علیها نفوس قوم و سخت عنها نفوس قوم آخرین و نعم الحکم الله»؛ نهج البلاغه، نامه ۴۵.

[۱۷]. طبق آیه ی ۷ سوره منافقون، در مورد پیامبر صلی الله علیه وآله نیز چنین عملی را مرتکب شدند.

[۱۸]. برای مطالعه متن و ترجمه ی خطبه ی آتشین و بی نظیر آن حضرت، می توانید به آخر همین کتاب مراجعه کنید.

[۱۹]. قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «إن الله یرضی لرضا فاطمه ویغضب لغضبها» الاحتجاج، ج۲، ص۱۰۳؛ الخصائص الفاطمیه، ج۲، ص۵۸۷؛ مؤتمر علماء بغداد، ص۱۸۷؛ مواقف الشیعه، ج۳، ص۱۲۷؛ نهج السعاده، ج۷، ص۳۱۱.

جملات زیادی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در مورد قدر و منزلت دخترشان فاطمه زهرا سلام الله علیها موجود است، مانند:

الف: «فاطمه بضعه منی یریبنی ما رابها و یؤذینی ما آذاها» صحیح بخاری، مسلم ترمذی؛ مسند احمد، ج۴، ص۳۲۸؛ الخصائص نسائی، ص۳۵.

ب: در حالی که دستان دخترشان را گرفته بودند، فرمودند: «من عرف هذه فقد عرفها من لم یعرفها، فهی بضعه منی، هی قلبی و روحی التی بین جنبی، فمن آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله» الفصول المهمه، ص۱۵۰؛ نزهه المجالس صفوری شافعی، ج۲، ص۲۲۸؛ نور الأبصار، ص۴۵.

ج: خطاب به دخترشان فرمودند: «إنّ الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک» مستدرک صحیحین، ج۳، ص۱۵۴؛ التذکره، ص۱۷۵ و ۳۲۰؛ مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی حنفی، ج۱، ص۵۲؛ کفایه الطالب، ص۲۱۹.

د: «فاطمه بضعه منی، فمن أغضبها فقد أغضبنی» صحیح بخاری، ج۵، ص۲۱ و ۲۹؛ خصائص نسایی، ص۳۵.

[۲۰]. متن عربی این مجلس و برخی از کتابهایی که آن را نقل نموده اند به این ترتیب است: ... فانطلقا فاستأذنا علی فاطمه، فلم تأذن

لهمـا. فأتيـا علياً عليه السـلام فكلمـاه فأدخلهمـا عليها، فلما قعـدا عنـدها حولت وجهها إلى الحائط، فسـلما عليها، فلم ترد عليهما السـلام. فتكلم ابن ابى قحـافه، فقـال: يـا حـبيبه رسول الله، والله إن قرابه رسول الله أحب إلىّ من قرابـتى، وإنـک لأـحب إلىّ من عـائشه ابنتى، ولوددت يوم مـات أبوك أنى مت، ولاـ أبقى بعـده، أفترانى أعرفـك وأعرف فضـلك وشـرفك وأمنعـك حقك وميراثك من رسول الله إلا أنى سـمعت أباك رسول الله يقول: «لا نورث، ما تركناه فهو صـدقه». فقالت عليها السـلام: «أرأيتكما إن حـدثتكما حـديثاً عن رسول الله صـلى الله عليه وآله تعرفانه وتفعلان به؟» قالا: نعم. فقالت سـلام الله عليها: «نشـدتكما الله ألم تسـمعا رسول الله صـلى الله عليه وآله يقول: رضـا فـاطمه من رضاى، وسـخط فاطمه من سـخطى، فمن أحب فاطمه ابنتى أحبنى، ومن أرضـى فاطمه فقد أرضانى، ومن أسـخط فاطمه فقد أسخطنى؟» قالا: نعم سمعناه من رسول الله. قالت سلام الله عليها: «فإنى أشـهد الله وملائكته أنكما أسـخطتمانى وما أرضـيتمانى ولئن لقيت النبى لأشـكونكما إليه». فقال ابن أبى قحافه: أنا عائذ بالله من سخطه وسخطك يا فاطمه...

فقالت سلام الله عليها لابن أبى قحافه: «والله لأدعون عليك فى كل صلاه أصليها».

بيت الأـحزان شـيخ عباس قمى رحمه الله، ص۸۴؛ بحارالانوار، ج۲۸، ص۳۵۷؛ الغدير، ج۷، ص۲۲۹؛ النص والاجتهاد، ص۸۹؛ أعيان الشـيعه، ج۱، ص۳۱۸؛ شـرح إحقـاق الحق (آيه الله مرعشـى نجفى)، ج۱۰، ص۲۱۷؛ مأسـاه الزّهراء سـلام الله عليها، ج۲، ص۲۱۶؛ الامامه والسياسه، ج۱، ص۲۰.

[۲۱]. «شكر له ضربه ضربها فاطمه بالسوط فماتت وفى عضدها أثره كأنه الدملج» بحارالانوار، ج۳۰، ص۳۰۳؛ بيت الأحزان شيخ عباس قمى رحمه الله، ص۱۴۳.

[۲۲]. «...حقّش را غصب نمودند، ارثش را بردند، استخوانهاى پهلويش

را شکستند...» مفاتیح الجنان (چاپ فیض کاشانی)، زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها، ص۵۲۳.

[۲۳]. «...فرزندش را کشتند...» مفاتیح الجنان (چاپ فیض کاشانی)، زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها، ص۵۲۳.

[۲۴]. در متون روایی سفارش شده: برای فرزندی که هنوز به دنیا نیامده اسم انتخاب شود، هرچند نمی دانید که این فرزند پسر است یا دختر، اسمی انتخاب شود که مشترک میان پسر و دختر است، یا اسم مختص، که در این صورت پس از ولادت اگر جنس فرزند به دنیا آمده با اسمی که شما انتخاب نموده اید مخالف بود، اسم دیگری انتخاب کنید، همان گونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله برای فرزندان و نوه های خود قبل از ولادت اسم انتخاب می نمودند؛ حضرت محسن سلام الله علیه نیز از این قاعده مستثنی نبوده اند و روایتهای بسیاری موجود است که این نام مبارک و مقدس را شخص پیامبر صلی الله علیه وآله انتخاب نموده بودند.

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کنند که فرمودند: ... برای فرزندان خود قبل از ولادتشان اسم انتخاب کنید... اگر این فرزندان سقط شوند و نامی برای آنها انتخاب نشده باشد روز قیامت به پدر و مادر خود شکایت می کنند که ببینید پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله برای نوه ی سقط شده اش، نام محسن را انتخاب نموده بوده...

وسائل الشیعه، ج۲۱، ص۳۸۷؛ فروع الکافی، ج۶، ص۱۸؛ بحارالأنوار، ج۱۰، ص۱۱۲ وج۴۳، ص۱۹۵ و ج۱۰۱، ص۱۲۸؛ جواهر الکلام، ج۳۱، ص۲۵۵؛ الحدائق الناضره، ج۲۵، ص۴۰؛ علل الشرایع، ج۲، ص۴۶۴؛ الخصال، ص۶۳۴؛ مأساه الزهراء سلام الله علیها، ج۲، ص۱۲۸؛ الخصائص الفاطمیه، ج۲، ص۵۶۹.

[۲۵]. «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ

آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَابْتَغُواْ إِلَيهِ الْوَسِيلَهَ وَجَاهِدُواْ فِی سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ سوره مائده، آیه۳۵.

[۲۶]. مانند: آیه۱۰۳، سوره آل عمران، همچنین: آیه ۵۶ و ۵۷ سوره اسراء.

[۲۷]. عن النبی صلی الله علیه وآله إنه قال: «لما خلق الله تعالی آدم أبا البشر ونفخ فیه من روحه، التفت آدم یمنه العرش فإذا فی النور خمسه أشباح سجدا ورکعا، قال آدم: هل خلقت أحدا من طین قبلی؟ قال: لا، یا آدم. قال: فمن هؤلاء الخمسه الأشباح الذین أراهم فی هیئتی وصورتی؟ قال : هؤلاء خمسه من ولدک، لولاهم ما خلقتک، هؤلاء خمسه شققت لهم خمسه أسماء من أسمائی، لولاهم ما خلقت الجنه و النار، ولا العرش، ولا الکرسی، ولا السماء، ولا الأرض، ولا الملائکه ، ولا الإنس ، ولا الجن، فأنا المحمود وهذا محمد، وأنا العالی وهذا علی، وأنا الفاطر وهذه فاطمه، وأنا الإحسان وهذا الحسن، وأنا المحسن وهذا الحسین، آلیت بعزتی أن لا یأتینی أحد بمثقال ذره من خردل من بغض أحدهم إلا أدخله ناری ولا أبالی.

یا آدم: هؤلاء صفوتی، بهم أنجیهم وبهم أهلکهم، فإذا کان لک إلی حاجه فبهؤلاء توسل. فقال النبی صلی الله علیه وآله: نحن سفینه النجاه، من تعلق بها نجا، ومن حاد عنها هلک، فمن کان له إلی الله حاجه فلیسأل بنا أهل البیت».

الغدیر، ج۲، ص۳۰۰؛ شرح إحقاق الحق(آیه الله مرعشی نجفی)، ج۹، ص۲۵۴؛ کتاب الأربعین (ماحوزی)، ص۳۹۶؛ خلاصه عبقات الأنوار، ج۴، ص۲۱۴؛ غایه المرام (بحرانی)، ج۱، ص۲۶؛ مصباح الهدایه فی اثبات الولایه، ص۱۴۷؛ الأسرار الفاطمیه، ص۱۶۱؛ نفحات الأزهار، ج۴، ص۲۱۳.

[۲۸]. «..فاحمدوا الله الذی بعظمته و نوره ابتغی من فی السموات و من فی الأرض إلیه الوسیله، فنحن وسیلته فی خلقه و

نحن آل رسوله و نحن خاصته و محل قدسه و نحن حجه غیبه و ورثه أنبیائه..» این فقره از خطبه را مصادری همچون: دلائل الامامه ی ابن جریر طبری شیعی: ص۱۱۴، مواقف الشیعه، ج۱، ص۴۷۴ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۱۶، ص۲۱۱ نقل می کنند.

[۲۹]. قال الإمام العسکری علیه السلام: «نحن حجج الله علی الخلائق و أمنا فاطمه حجه الله علینا»؛ تفسیر أطیب البیان، ج۱۳، ص۲۳۵؛ الاسرار الفاطمیه، ص۱۷، این روایت از امام رئوف، علیّ بن موسی الرّضا علیهما السلام با لفظ «...حجج الله علیکم...» نقل شده است، الانتصار، ج۷، ص۲۳۷.

[۳۰]. بحارالانوار، ج۵۹، ص۱۰۲؛ الکافی، ج۸، ص۱۰۹.

[۳۱]. «وفی ابنه رسول الله لی أسوه حسنه»، غیبت طوسی، ص۱۷۳؛ بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۸۰.

[۳۲]. یکی از ختمهای بسیار مجرّب، این است که «رو به قبله و با حالت توجه» ۵۳۰ مرتبه بگویی: «اللهم صلّ علی فاطمه وأبیها وبعلها وبنیها عدد ما أحاط به علمک».

[۳۳]. کتاب باقیات الصالحات در حاشیه مفاتیح الجنان «چاپ فیض کاشانی»، ص۴۲۲.

[۳۴]. به نیّت نماز استغاثه به حضرت زهرا سلام الله علیها.

[۳۵]. همان تسبیح مشهوری که پیامبر صلی الله علیه وآله به دخترشان حضرت فاطمه سلام الله علیها آموزش دادند و فرمودند پس از هر نماز بر آن مواظبت داشته باشد، ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمدلله، ۳۳مرتبه سبحان الله.

[۳۶]. مرحوم شیخ عباس قمی نماز استغاثه ی دیگری هم به حضرت زهرا سلام الله علیها نقل می کنند: دو رکعت نماز استغاثه به آن حضرت می خوانی، پس از آن ذکر شریف یا فاطمه را صد مرتبه در سجده می گویی، پس جانب راست صورت را بر زمین می نهی و صد مرتبه

می گویی، قسمت چپ صورت را هم بر زمین می گذاری و صد مرتبه می گویی، سپس در حالت سجده، صد و ده مرتبه می گویی و پس از آن می گویی: «یا آمنا من کل شیء و کل شیء منک خائف حذر، أسئلک بأمنک من کل شیء و خوف کل شیء منک. أن تصلی علی محمد و آل محمد و أن تعطینی أمانا لنفسی و أهلی و مالی و ولدی حتی لا أخاف أحدا و لا أحذر من شیء أبدا، إنک علی کل شیء قدیر». کتاب باقیات الصالحات، در حاشیه مفاتیح الجنان «چاپ فیض کاشانی»: ص۴۲۴.

[۳۷]. توجه شما را به نمونه ای از این آیات جلب می کنیم:

«مَن ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» سوره بقره، آیه ۲۵۵.

«وَلا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَی» سوره أنبیاء، آیه ۲۸.

«مَا مِن شَفِیعٍ إِلَّا مِن بَعْدِ إِذْنِهِ» سوره یونس، آیه ۳.

«لا یَمْلِکُونَ الشَّفَاعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» سوره مریم، آیه ۸۷.

«یَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَهُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» سوره طه، آیه ۱۰۹.

«وَلا تَنفَعُ الشَّفَاعَهُ عِندَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» سوره سبأ، آیه ۲۳.

«لا تُغْنِی شَفَاعَتُهُمْ شَیْئًا إِلَّا مِن بَعْدِ أَن یَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن یَشَاء» سوره نجم، آیه ۲۶.

[۳۸]. سوره شعراء، آیه۱۰۰و۱۰۱.

[۳۹]. سوره شعراء، آیه۱۰۲.

[۴۰]. سوره انعام، آیه۲۸.

[۴۱]. عن جابر بن عبدالله الأنصاری، قال: قلت لأبی جعفر «الباقر» علیه السلام: جعلت فداک یا ابن رسول الله! حدثنی بحدیث فی فضل جدتک فاطمه، إذا أنا حدثت به الشیعه فرحوا بذلک.

قال أبو جعفر علیه السلام: «حدثنی أبی عن جدی عن رسول الله صلی الله علیه وآله، قال: إذا کان یوم القیامه تنصب للأنبیاء و الرسل منابر من نور، فیکون

منبرى أعلى منابرهم يوم القيامه.

ثم يقول الله: اخطب، فأخطب بخطبه لم يسمع أحد من الأنبياء و الرسل بمثلها.

ثم ينصب للأوصياء منابر من نور، و ينصب لوصيي على بن أبى طالب فى أوساطهم منبر، فيكون منبره أعلى من منابرهم.

ثم يقول: يا على! أخطب، فيخطب بخطبه لم يسمع أحد من الأوصياء بمثلها.

ثم ينصب لأولاد الأنبياء و المرسلين منابر من نور، فيكون لابنى و سبطى و ريحانتى أيام حياتى منبر من نور، ثم يقال لهما اخطبا، فيخطبان بخطبتين لم يسمع أحد من أولاد الأنبياء و المرسلين بمثلها.

ثم ينادى المنادى ـ و هو جبرائيل ـ: أين فاطمه بنت محمد؟...فتقوم.

إلى أن قال: فيقول الله تبارك و تعالى: يا أهل الجمع! لمن الكرم اليوم؟ فيقول محمد و على و الحسن و الحسين، لله الواحد القهار.

فيقول الله تعالى: يا أهل الجمع إنى قد جعلت الكرم لمحمد و على و فاطمه و الحسن و الحسين!

يا أهل الجمع! طأطؤوا الرؤوس و غضوا الأبصار، فإن هذه فاطمه تسير إلى الجنه فيأتيها جبرائيل بناقه من نوق الجنه، مدبجه الجنبين، خطامها من اللؤلؤ الرطب، عليها رحل من المرجان، فتناخ بين يديها، فتركبها، فيبعث الله مائه ألف ملك، ليسيروا على يمينها، ويبعث إليها مائه ألف ملك ليسيروا عن يسارها و يبعث إليها مائه ألف ملك يحملونها على أجنحتهم حتى يصيروها على باب الجنه، فإذا صارت عند باب الجنه تلتفت!

فيقول الله : يا بنت حبيبى! ما التفاتك و قد أمرت بك إلى جنتى؟

فتقول: يا رب أحببت أن يعرف قدرى فى مثل هذا اليوم!

فيقول الله: يا بنت حبيبى! ارجعى، فانظرى من كان فى قلبه حب لك، أو لأحد من ذريتك، خذى بيده فأدخليه الجنه!

قال أبو جعفر

علیه السـلام: و الله یـا جـابر! إنها ذلک الیوم لتلتقط شـیعتها و محبیها، کما یلتقط الطیر الحب الجیـد من الحب الردیء، فإذا صار شیعتها معها عند باب الجنه، یلقی الله فی قلوبهم أن یلتفتوا. فإذا التفتوا. یقول الله تعالی: یا أحبائی! ما التفاتکم، و قد شفعت فیکم فاطمه بنت حبیبی؟!

فیقولون: یا رب أحببنا أن یعرف قدرنا فی مثل هذا الیوم.

فیقول الله : یـا أحبـائی ارجعوا و انظروا: من أحبکم لحب فـاطمه؟! انظروا: من أطعمکم لحب فـاطمه؟! انظروا: من کسـاکم لحب فاطمه؟! انظروا: من سقاکم شربه فی حب فاطمه؟! انظروا: من رد عنکم غیبه فی حب فاطمه؟! خذوا بیده، و أدخلوه الجنه!

قـال أبو جعفر علیه السـلام: و الله لا یبقی فی الناس إلا شاک أو کافر أو منافق، فإذا صاروا بین الطبقات، نادوا کما قال الله تعالی: «فَمَا لَنَا مِن شَافِعِینَ وَلَا صَدِیقٍ حَمِیمٍ» فیقولون: «فَلَوْ أَنَّ لَنَا کَرَّهً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ».

قال أبو جعفر علیه السلام: هیهات، هیهات! منعوا ما طلبوا «وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ».

بحارالانوار، ج۸، ص۵۴ وج۴۳، ص۶۵؛ تفسیر فرات کوفی، ص۲۹۸؛ الأسرار الفاطمیه، ص۱۰۷؛ مکیال المکارم، ج۱، ص۳۱۸.

خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

اشاره

بسم الله الرّحمن الرّحیم خطبتها علیهاالسلام بعد غصب الفدک

روی انّه لمّا أجمع أبوبکر و عمر علی منع فاطمه علیهاالسلام فدکاً و بلغها ذلک،لاثت خمارها علی رأسها، و اشتملت بجلبابها، و أقبلت فی لمّه من حفدتها و نساء قومها، تطأ ذیولها، ما تخرم مشـیتها مشـیه رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله،حتّی دخلت علی أبی بکر، و هـو فی حشـد من المهـاجرین و الانصـار و غیر هم، فنیطت دونهـا ملاءه فجلست، ثم أنّت أنّه أجهش القوم لهـا بالبکـاء، فارتجّ المجلس، ثم أمهلت هنیئه.

حتّی

اذا سکن نشیج القوم و هدأت فورتهم، افتتحت الکلام بحمداللّه و الثناء علیه و الصلاه علی رسوله، فعاد القوم فی بکائهم، فلمّا أمسکوا عادت فی کلامها فقالت علیهاالسلام:

اَلْحَمْدُلِلَّهِ عَلی ما اَنْعَمَ، وَ لَهُ الشُّکْرُ عَلی ما اَلْهَمَ، وَ الثَّناءُ بِما قَدَّمَ، مِنْ عُمُوم نِعَم اِبْتَدَاَها، وَ سُبُوغِ الاءٍ اَسْداها، وَ تَمام مِنَنٍ اَوْلاها، جَمَّ عَنِ الْاِحْصاءِ عَدَدُها، وَ نَأی عَنِ الْجَزاءِ اَمَدُها، وَ تَفاوَتَ عَنِ الْاِدْراكِ اَبَدُها، وَ نَدَبَهُمْ لِاسْتِزادَتِها بِالشُّكْرِ لِاتِّصالِها، وَ اسْتَحْمَدَ اِلَی الْخَلائِقِ بِاِجْزالِها، وَ ثَنی بِالنَّدْبِ اِلی اَمْثالِها.

خطبه آن حضرت بعد از غصب فدک

روایت شده: هنگامی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند فدک را از حضرت فاطمه علیهاالسلام بگیرند و این خبر به ایشان رسید، لباس بتن کرده و چادر بر سر نهاد، و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود بسوی مسجد روانه شد، در حالیکه چادرش به زمین کشیده می شد، و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، بر ابوبکر که در میان عده ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شد، در این هنگام بین او و دیگران پرده ای آویختند، آنگاه ناله ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم بگریه افتادند و مجلس و مسجد بسختی به جنبش درآمد.

سپس لحظه ای سکوت کرد تا همهمه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود:

حمد و سپاس خدای را برآنچه ارزانی داشت، و شکر او را در آنچه الهام

فرمود، و ثنا و شکر بر او بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده ای که اعطا کرد، و منّتهای بی شماری که ارزانی داشت، که شمارش از شمردن آنها عاجز، و نهایت آن از پاداش فراتر، و دامنه آن تا ابد از ادراک دورتر است، و مردمان را فراخواند، تا با شکرگذاری آنها نعمتها را زیاده گرداند، و با گستردگی آنها مردم را به سپاسگزاری خود متوجّه ساخت، و با دعوت نمودن به این نعمتها آنها را دو چندان کرد.

وَ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، کَلِمَةٌ جَعَلَ الْاِخْلاصَ تَأْویلَها، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَها، وَ اَنارَ فِی التَّفَکُّرِ مَعْقُولَها، الْمُمْتَنِعُ عَنِ الْاَبْصارِ رُؤْیَتُهُ، وَ مِنَ الْاَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْاَوْهامِ کَیْفِیَّتُهُ.

اِبْتَدَعَ الْاَشْیاءَ لا مِنْ شَیْ ءٍ کانَ قَبْلَها، وَ اَنْشَاَها بِلَااحْتِذاءِ اَمْثِلَةٍ اِمْتَثَلَها، کَوَّنَها بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرَأَها بِمَشِیَّتِهِ، مِنْ غَیْرِ حاجَةٍ مِنْهُ اِلی تَکْوینِها، وَ لا فائِدَةٍ لَهُ فی تَصْویرِها، اِلاَّ تَثْبیتاً لِحِکْمَتِهِ وَ تَنْبیهاً عَلی طاعَتِهِ، وَ اِظْهاراً لِقُدْرَتِهِ وَ تَعَبُّداً لِبَرِیَّتِهِ، وَ اِعْزازاً لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوابَ عَلی طاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقابَ عَلی مَعْصِیَتِهِ، ذِیادَةً لِعِبادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ وَ حِیاشَةً لَهُمْ اِلی جَنَّتِهِ.

وَ اَشْهَدُ اَنَّ اَبی مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اِخْتارَهُ قَبْلَ اَنْ اَرْسَلَهُ، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ اَنْ اِجْتَباهُ، وَ اصْطَفاهُ قَبْلَ اَنْ اِبْتَعَثَهُ، اِذ الْخَلائِقُ بِالْغَیْبِ مَکْنُونَةٌ، وَ بِسَتْرِ الْاَهاویلِ مَصُونَةٌ، وَ بِنِهایَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ، عِلْماً مِنَ اللَّهِ تَعالی بِمائِلِ الْاُمُورِ، وَ اِحاطَةً بِحَوادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَواقِعِ الْاُمُورِ.

و گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست و شریکی ندارد، که این امر بزرگی است که اخلاص را تأویل آن و قلوب را متضمّن

وصل آن ساخت، و در پیشگاه تفکر و اندیشه شناخت آن را آسان نمود، خداوندی که چشم ها از دیدنش بازمانده، و زبانها از وصفش ناتوان، و اوهام و خیالات از درک او عاجز می باشند.

موجودات را خلق فرمود بدون آنکه از ماده ای موجود شوند، و آنها را پدید آورد بدون آنکه از قالبی تبعیّت کنند، آنها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیّتش پدید آورد، بی آنکه در ساختن آنها نیازی داشته و در تصویرگری آنها فائده ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی بر طاعتش، واظهار قدرت خود،و شناسائی راه عبودیت و گرامی داشت دعوتش، آنگاه بر طاعتش پاداش و بر معصیتش عقاب مقرر داشت، تا بندگانش را از نقمتش بازدارد و آنان را بسوی بهشتش رهنمون گردد.

و گواهی می دهم که پدرم محمّد بنده و فرستاده اوست، که قبل از فرستاده شدن او را انتخاب، و قبل از برگزیدن نام پیامبری بر او نهاد، و قبل از مبعوث شدن او را برانگیخت، آن هنگام که مخلوقات در حجاب غیبت بوده، و در نهایت تاریکی ها بسر برده، و در سر حد عدم و نیستی قرار داشتند، او را برانگیخت بخاطر علمش به عواقب کارها، و احاطه اش به حوادث زمان، و شناسائی کاملش به وقوع مقدّرات.

اِبْتَعَثَهُ اللَّهُ اِتْماماً لِاَمْرِهِ، وَ عَزیمَةً عَلی اِمْضاءِ حُکْمِهِ، وَ اِنْفاذاً لِمَقادیرِ رَحْمَتِهِ، فَرَأَی الْاُمَمَ فِرَقاً فی اَدْیانِها، عُکَّفاً عَلی نیرانِها، عابِدَةً لِاَوْثانِها، مُنْکِرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفانِها.

فَاَنارَ اللَّهُ بِاَبی مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ و الِهِ ظُلَمَها، وَ کَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهَمَها، وَ جَلی عَنِ الْاَبْصارِ غُمَمَها، وَ قامَ فِی النَّاسِ بِالْهِدایَهِ، فَاَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغِوایَهِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمایَهِ، وَ هَداهُمْ

اِلَی الدّینِ الْقَویمِ، وَ دَعاهُمْ اِلَی الطَّریقِ الْمُسْتَقیمِ.

ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ اِلَیْهِ قَبْضَ رَأْفَهٍ وَ اخْتِیارٍ، وَ رَغْبَهٍ وَ ایثارٍ، فَمُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ و الِهِ مِنْ تَعَبِ هذِهِ الدَّارِ فی راحَهٍ، قَدْ حُفَّ بِالْمَلائِکَهِ الْاَبْرارِ وَ رِضْوانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَ مُجاوَرَهِ الْمَلِکِ الْجَبَّارِ، صَلَّی اللَّهُ عَلی أَبی نَبِیِّهِ وَ امینِهِ وَ خِیَرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ صَفِیِّهِ، وَ السَّلامُ عَلَیْهِ وَ رَحْمَهُاللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ.

ثم التفت الی اهل المجلس و قالت:

اَنْتُمْ عِبادَ اللَّهِ نُصُبُ اَمْرِهِ وَ نَهْیِهِ، وَ حَمَلَهُ دینِهِ وَ وَحْیِهِ، وَ اُمَناءُ اللَّهِ عَلی اَنْفُسِکُمْ، وَ بُلَغاؤُهُ اِلَی الْاُمَمِ، زَعیمُ حَقٍّ لَهُ

او را برانگیخت تـا امرش را کامـل و حکم قطعی اش را امضـا و مقـدّراتش را اجرا نمایـد، و آن حضـرت امّتهـا را دیـد که در آئینهـای مختلفی قرار داشـته، و در پیشـگاه آتشـهای افروخته معتکـف و بت هـای تراشـیده شـده را پرسـتنده، و خداونـدی که شناخت آن در فطرتشان قرار دارد را منکرند.

پس خـدای بزرگ بوسـیله پـدرم محمـد صـلی اللّه علیه و آله تاریکی های آن را روشن، و مشـکلات قلبها را برطرف، و موانع رؤیت دیـده ها را از میان برداشت، و با هـدایت در میان مردم قیام کرده و آنان را از گمراهی رهانید، و بینایشان کرده،و ایشان را به دین استوار و محکم رهنمون شده، و به راه راست دعوت نمود.

تا هنگامی که خداونـد او را بسوی خود فراخوانـد، فراخوانـدنی از روی مهربانی و آزادی و رغبت و میل، پس آن حضـرت از رنج این دنیا در آسایش بوده، و فرشتگان نیکوکار در گرداگرد او قرار داشته، و خشنودی پروردگار آمرزنده او را فراگرفته، و در جوار رحمت او قرار دارد، پس درود

خدا بر پدرم، پیامبر و امینش و بهترین خلق و برگزیده اش باد، و سلام و رحمت و برکات الهی براو باد.

آنگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام رو به مردم کرده و فرمود:

شما ای بندگان خدا پرچمداران امر و نهی او، و حاملان دین و وحی او، و امینهای خدا بر یکدیگر، و مبلّغان او بسوی امّتهایید، زمامدار حق در میان

فیکُمْ، وَ عَهْدٍ قَدَّمَهُ اِلَیْکُمْ، وَ بَقِیَّهٍ اِسْتَخْلَفَها عَلَیْکُمْ: کِتابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ الْقُرْانُ الصَّادِقُ، و النُّورُ السَّاطِعُ وَ الضِّیاءُ اللاَّمِعُ، بَیِّنَهً بَصائِرُهُ، مُنْکَشِفَهً سَرائِرُهُ، مُنْجَلِیَهً ظَواهِرُهُ، مُغْتَبِطَهً بِهِ اَشْیاعُهُ، قائِداً اِلَی الرِّضْوانِ اِتِّباعُهُ، مُؤَدٍّ اِلَی النَّجاهِ اسْتِماعُهُ.

بِهِ تُنالُ حُجَجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَهُ، وَ عَزائِمُهُ الْمُفَسَّرَهُ، وَ مَحارِمُهُ الْمُحَذَّرَهُ، وَ بَیِّناتُهُ الْجالِیَهُ، وَ بَراهینُهُ الْکافِیَهُ، وَ فَضائِلُهُ الْمَنْدُوبَهُ، وَ رُخَصُهُ الْمَوْهُوبَهُ، وَ شَرائِعُهُ الْمَکْتُوبَهُ.

فَجَعَلَ اللَّهُ الْایمانَ تَطْهیراً لَکُمْ مِنَ الشِّرْکِ، وَ الصَّلاهَ تَنْزیهاً لَکُمْ عَنِ الْکِبْرِ، وَ الزَّکاهَ تَزْکِیَهً لِلنَّفْسِ وَ نِماءً فِی الرِّزْقِ، وَ الصِّیامَ تَثْبیتاً لِلْاِخْلاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْییداً لِلدّینِ، وَ الْعَدْلَ تَنْسیقاً لِلْقُلُوبِ، وَ طاعَتَنا نِظاماً لِلْمِلَّهِ، وَ اِما مَتَنا اَماناً لِلْفُرْقَهِ، وَ الْجِهادَ عِزّاً لِلْاِسْلامِ، وَ الصَّبْرَ مَعُونَهً عَلَی اسْتیجابِ الْاَجْرِ.

وَ الْاَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَهً لِلْعامَّهِ، وَ بِرَّ الْوالِدَیْنِ وِقایَهً مِنَ السَّخَطِ، وَ صِلَهَ الْاَرْحامِ مَنْساءً فِی الْعُمْرِ وَ مَنْماهً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصاصَ حِقْناً لِلدِّماءِ، وَ الْوَفاءَ بِالنَّذْرِ تَعْریضاً لِلْمَغْفِرَهِ، وَ تَوْفِیَهَ الْمَکائیلِ وَ الْمَوازینِ تَغْییراً لِلْبَخْسِ.

شما بوده، و پیمانی است که از پیشاپیش بسوی تو فرستاده، و باقیمانده ای است که برای شما باقی گذارده، و آن کتاب گویای الهی و قرآن راستگو و نور فروزان و شعاع درخشان است، که بیان و حجّتهای آن روشن، اسرار باطنی آن آشکار، ظواهر آن جلوه گر می باشد،

پیروان آن مورد غبطه جهانیان بوده، و تبعیّت از او خشنودی الهی را باعث می گردد، و شـنیدن آن راه نجات است. بوسیله آن می توان به حجّتهـای نورانی الهی، و واجبـاتی که تفسـیر شـده، و محرّماتی که از ارتکاب آن منع گردیـده، و نیز به گواهیهای جلوه گرش و برهانهای کافیش و فضائل پسندیده اش، و رخصتهای بخشیده شده اش و قوانین واجبش دست یافت.

پس خـدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شـما از شـرک، و نماز را برای پاک نمودن شـما از تکبّر، و زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی، و روزه را برای تثبیت اخلاـص، و حـج را برای اسـتحکام دین، و عـدالت ورزی را برای التیـام قلبهـا، و اطـاعت مـا خانـدان را برای نظم یـافتن ملتهـا، و امامتمـان را برای رهـایی از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسـلام، و صبر را برای کمک در بدست آوردن پاداش قرار داد.

وَ النَّهْیَ عَـنْ شُـرْبِ الْخَمْرِ تَنْزیهـاً عَـنِ الرِّجْسِ، وَ اجْتِنـابَ الْقَـذْفِ حِجاباً عَـنِ اللَّعْنَهِ، وَ تَرْکَ السِّرْقَهِ ایجاباً لِلْعِصْـمَهِ، وَ حَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْکَ اِخْلاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِیَّهِ.

فَـاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقـاتِهِ، وَ لا تَمُوتُنَّ اِلاَّ وَ اَنْتُمْ مُسْـلِمُونَ، وَ اَطیعُوا اللَّهَ فیمـا اَمَرَکُمْ بِهِ وَ نَهـاکُمْ عَنْهُ، فَاِنَّهُ اِنَّما یَخْشَـی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ.

ثم قالت:

اَیُّهَا النَّاسُ! اِعْلَمُوا اَنّی فاطِمَهُ وَ اَبی مُحَمَّدٌ، اَقُولُ عَوْداً وَ بَدْءاً، وَ لا اَقُولُ ما اَقُولُ غَلَطاً، وَ لا اَفْعَلُ ما اَفْعَلُ شَطَطاً، لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِکُمْ عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُوفٌ رَحیمٌ.

فَاِنْ تَعْزُوهُ وَتَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ اَبی دُونَ نِسائِکُمْ،وَ اَخا ابْنِ عَمّی دُونَ رِجالِکُمْ، وَ لَنِعْمَ الْمَعْزِیُّ اِلَیْهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ.

فَبَلَّغَ الرِّسالَهَ صادِعاً بِالنَّذارَهِ، مائِلاً عَنْ مَدْرَجَهِ

الْمُشْرِكينَ، ضارِباً ثَبَجَهُمْ، اخِذاً بِاَكْظامِهِمْ، داعِياً اِلی سَبيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَهِ و الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ، يَجُفُّ الْاَصْنامَ وَ يَنْكُثُ الْهامَّ، حَتَّی انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وَ لَّوُا الدُّبُرَ.

و امر به معروف را برای مصلحت جامعه، و نیکی به پدر و مادر را برای رهایی از غضب الهی، و صله ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت، و قصاص را وسیله حفظ خونها، و وفای به نذر را برای در معرض مغفرت الهی قرار گرفتن، و دقت در کیل و وزن را برای رفع کم فروشی مقرر فرمود.

و نهی از شرابخواری را برای پاکیزگی از زشتی، و حرمت نسبت ناروا دادن را برای عدم دوری از رحمت الهی، و ترک دزدی را برای پاکدامنی قرار داد، و شرک را حرام کرد تا در یگانه پرستی خالص شوند.

پس آنگونه که شایسته است از خدا بترسید، و از دنیا نروید جز آنکه مسلمان باشید، و خدا را در آنچه بدان امر کرده و از آن بازداشته اطاعت نمائید، همانا که فقط دانشمندان از خاک می ترسند. آنگاه فرمود:

ای مردم! بدانید که من فاطمه و پدرم محمد است، آنچه ابتدا گویم در پایان نیز می گویم، گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست، پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنجهای شما بر او گران آمده و دلسوز بر شما است، و بر مؤمنان مهربان و عطوف است.

پس اگر او را بشناسید می دانید که او در میان زنانتان پدر من بوده، و در میان مردانتان برادر پسر عموی من است، چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم.

رسالت خود را با انذار انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره گیری

کرده، شمشـیر بر فرقشان نواخت، گلویشان را گرفته و با حکمت و پنـد و اندرز نیکو بسوی پروردگارشان دعوت نمود، بتها را نابود ساخته، و سر کینه توزان را می شکند، تا جمعشان منهزم شده و از میدان گریختند.

حَتّی تَفَرَّی اللَّیْلُ عَنْ صُبْحِهِ، وَ اَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، و نَطَقَ زَعیمُ الدّینِ، وَ خَرَسَتْ شَقاشِقُ الشَّیاطینِ، وَ طاحَ وَ شیظُ النِّفاقِ، وَ انْحَلَّتْ عُقَدُ الْکُفْرِ وَ الشَّقاقِ، وَ فُهْتُمْ بِکَلِمَهِ الْاِخْلاصِ فی نَفَرٍ مِنَ الْبیضِ الْخِماصِ.

وَ کُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَهٍ مِنَ النّارِ، مُذْقَهَ الشّارِبِ، وَ نُهْزَهَ الطّامِعِ، وَ قُبْسَهَ الْعِجْلانِ، وَ مَوْطِیءَ الْاَقْدامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَ تَقْتاتُونَ الْقِدَّ، اَذِلَّهً خاسِئینَ، تَخافُونَ اَنْ یَتَخَطَّفَکُمُ النّاسُ مِنْ حَوْلِکُمْ، فَاَنْقَذَکُمُ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی بِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ بَعْدَ اللَّتَیّا وَ الَّتی، وَ بَعْدَ اَنْ مُنِیَ بِبُهَمِ الرِّجالِ، وَ ذُؤْبانِ الْعَرَبِ، وَ مَرَدَهِ اَهْلِ الْکِتابِ.

کُلَّما اَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ اَطْفَأَهَا اللّهُ، اَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّیْطانِ، اَوْ فَغَرَتْ فاغِرَهٌ مِنَ الْمُشْرِکینَ، قَذَفَ اَخاهُ فی لَهَواتِها، فَلا یَنْکَفِیءُ حَتّی یَطَأَ جِناحَها بِأَخْمَصِهِ، وَ یَخْمِدَ لَهَبَها بِسَیْفِهِ، مَکْدُوداً فی ذاتِ اللّهِ، مُجْتَهِداً فی اَمْرِ اللّهِ، قَریباً مِنْ رَسُولِ اللّهِ، سَیِّداً فی اَوْلِیاءِ اللّهِ، مُشَمِّراً ناصِحاً مُجِدّاً کادِحاً، لا تَأْخُذُهُ فِی اللّهِ لَوْمَهَ لائِمٍ.

وَ اَنْتُمْ فی رَفاهِیَهٍ مِنَ الْعَیْشِ، و ادِعُونَ فاکِهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوائِرَ، وَ تَتَوَکَّفُونَ الْاَخْبارَ، وَ تَنْکُصُونَ عِنْدَ النِّزالِ، وَ تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتالِ.

تـا آنگاه که صبح روشن از پرده شب برآمـد، و حق نقاب از چهره برکشـید، زمامـدار دین به سـخن درآمـد، و فریاد شـیطانها خـاموش گردیـد، خـار نفـاق از سـر راه برداشـته شـد، و گره های کفر و تفرقه از هم گشوده گردیـد، و دهانهای شـما به کلمه اخلاص

باز شد، در میان گروهی که سپیدرو و شکم به پشت چسبیده بودند.

و شما بر کناره پرتگاهی از آتش قرار داشته، و مانند جرعه ای آب بوده و در معرض طمع طمّاعان قرار داشتید، همچون آتش زنه ای بودید که بلافاصله خاموش می گردید، لگدکوب روندگان بودید، از آبی می نوشیدید که شتران آن را آلوده کرده بودند، و از پوست درختان به عنوان غذا استفاده می کردید، خوار و مطرود بودید، می ترسیدند که مردمانی که در اطراف شما بودند شما را بربایند، تا خدای تعالی بعد از چنین حالاتی شما را بدست آن حضرت نجات داد، بعد از آنکه از دست قدرتمندان و گرگهای عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتیها کشیدید.

هرگاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر برآورد یا اژدهائی از مشرکین دهان بازکرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند، و او تا زمانی که سرآنان را به زمین نمی کوفت و آتش آنها را به آب شمشیرش خاموش نمی کرد، باز نمی گشت، فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت گر، تلاشگر، و کوشش کننده بود، و در راه خدا از ملامت ملامت کننده نمی هراسید. و این در هنگامه ای بود که شما در آسایش زندگی می کردید، در مهد امن متنعّم بودید، و در انتظار بسر می بردید تا ناراحتی ها ما را در بر گیرد، و گوش به زنگ اخبار بودید، و هنگام کارزار عقبگرد می کردید، و به هنگام نبرد فرار می نمودید.

فَلَمَّا اِختارَ اللَّهُ لِنَبِیِّهِ دارَ اَنْبیائِهِ وَ مَأْوی اَصْفِیائِهِ، ظَهَرَ فیکُمْ حَسْکَهُ النِّفاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبابُ الدّینِ، وَ نَطَقَ کاظِمُ الْغاوینَ، وَ

نَبَغَ خامِلُ الْاَقَلّینَ، وَ هَدَرَ فَنیقُ الْمُبْطِلینَ، فَخَطَرَ فی عَرَصاتِکَمْ، وَ اَطْلَعَ الشَّیْطانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ، هاتِفاً بِکَمْ، فَأَلْفاکُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجیبینَ، وَ لِلْغِرَّهِ فیهِ مُلاحِظینَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَکُمْ فَوَجَدَکُمْ خِفافاً، وَ اَحْمَشَکُمْ فَاَلْفاکُمْ غِضاباً، فَوَسَمْتُمْ غَیْرَ اِبِلِکُمْ، وَ وَرَدْتُمْ غَیْرَ مَشْرَبِکُمْ.

هذا، وَ الْعَهْدُ قَریبٌ، وَالْکَلْمُ رَحیبٌ، وَ الْجُرْحُ لَمَّا یَنْدَمِلُ، وَ الرَّسُولُ لَمَّا یُقْبَرُ، اِبْتِداراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَهِ، اَلا فِی الْفِتْنَهِ سَقَطُوا، وَ اِنَّ جَهَنَّم لَمُحیطَهٌ بِالْکافِرینَ.

فَهَیْهاتَ مِنْکُمْ، وَ کَیْفَ بِکُمْ، وَ اَنَّی تُؤْفَکُونَ، وَ کِتابُ اللَّهِ بَیْنَ اَظْهُرِکُمْ، اُمُورُهُ ظاهِرَهٌ، وَ اَحْکامُهُ زاهِرَهٌ، وَ اَعْلامُهُ باهِرَهٌ، و زَواجِرُهُ لائِحَهٌ، وَ اَوامِرُهُ واضِحَهٌ، وَ قَدْ خَلَّفْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِکُمْ، أَرَغْبَهً عَنْهُ تُریدُونَ؟ اَمْ بِغَیْرِهِ تَحْکُمُونَ؟ بِئْسَ لِلظَّالمینَ بَدَلاً، وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلامِ دیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ، وَ هُوَ فِی الْاخِرَهِ مِنَ الْخاسِرینِ.

و آنگاه که خداوند برای پیامبرش خانه انبیاء و آرامگاه اصفیاء را برگزید، علائم نفاق در شما ظاهر گشت، و جامه دین کهنه، و سکوت گمراهان شکسته، و پست رتبه گان با قدر و منزلت گردیده، و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد، و در خانه هایتان بیامد، و شیطان سر خویش را از مخفی گاه خود بیرون آورد، و شما را فراخواند، مشاهده کرد پاسخگوی دعوت او هستید، و برای فریب خوردن آماده اید، آنگاه از شما خواست که قیام کنید، و مشاهده کرد که به آسانی این کار را انجام می دهید، شما را به غضب واداشت، و دید غضبناک هستید، پس بر شتران دیگران نشان زدید، و بر آبی که سهم شما نبود وارد شدید.

این در حالی بود که زمانی نگذشته بود، و موضع شکاف زخم هنوز وسیع بود، و جراحت التیام نیافته، و پیامبر

به قبر سپرده نشده بود، بهانه آوردید که از فتنه می هراسید، آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته اید، و براستی جهنم کافران را احاطه نموده است.

این کار از شما بعید بود، و چطور این کار را کردید، به کجا روی می آوردید، در حالی که کتاب خدا رویاروی شماست، امورش روشن، و احکامش درخشان، و علائم هدایتش ظاهر، و محرّماتش هویدا، و اوامرش واضح است، ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی رغبتی به آن را خواهانید؟ یا بغیر قرآن حکم می کنید؟ که این برای ظالمان بدل بدی است، و هرکس غیر از اسلام دینی را جویا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا اِلی رَیْثَ اَنْ تَسْکُنَ نَفْرَتَها، وَ یَسْلَسَ قِیادَها،ثُمَّ اَخَذْتُمْ تُورُونَ وَ قْدَتَها، وَ تُهَیِّجُونَ جَمْرَتَها، وَ تَسْتَجیبُونَ لِهِتافِ الشَّیْطانِ الْغَوِیِّ، وَ اِطْفاءِ اَنْوارِالدّینِ الْجَلِیِّ، وَ اِهْمالِ سُنَنِ النَّبِیِّ الصَّفِیِّ، تُسِرُّونَ حَسْواً فِی ارْتِغاءٍ، وَ تَمْشُونَ لِاَهْلِهِ وَ وَلَدِهِ فِی الْخَمَرِ وَ الضَّرَّاءِ، وَ نَصْبِرُ مِنْکُمْ عَلی مِثْلِ حَزِّ الْمَدی، وَ وَخْزِالسنان فی الحشا.

وَ اَنْتُمْ الانَ تَزْعُمُونَ اَنْ لا اِرْثَ لَنا أَفَحُکْمَ الْجاهِلِیَّهِ تَبْغُونَ، وَ مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُکْماً لِقَومٍ یُوقِنُونَ، أَفَلا تَعْلَمُونَ؟ بَلی، قَدْ تَجَلَّی لَکُمْ کَالشَّمْسِ الضَّاحِیَهِ أَنّی اِبْنَتُهُ.

اَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَأُغْلَبُ عَلی اِرْثی؟ یَابْنَ اَبی قُحافَهَ! اَفی کِتابِ اللَّهِ تَرِثُ اَباکَ وَ لا اَرِثُ اَبی؟ لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً فَرِیّاً، اَفَعَلی عَمْدٍ تَرَکْتُمْ کِتابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِکُمْ، إذْ یَقُولُ «وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ» (۱) وَ قالَ فیما اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ زَکَرِیَّا اِذْ قالَ: «فَهَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیّاً یَرِثُنی وَ یَرِثُ مِنْ الِ یَعْقُوبَ»، (۲) وَ قالَ: «وَ اوُلُوا الْاَرْحامِ بَعْضُهُمْ اَوْلی

آنگاه آنقدر درنگ

نکردید که این دل رمیده آرام گیرد، و کشیدن آن سهل گردد، پس آتش گیره ها را افروخته تر کرده، و به آتش دامن زدید تا آن را شعله ور سازید،و برای اجابت ندای شیطان، و برای خاموش کردن انوار دین روشن خدا، و از بین بردن سنن پیامبر برگزیده آماده بودید، به بهانه خوردن، کف شیر را زیر لب پنهان می خورید، و برای خانواده و فرزندان او در پشت تپه ها و درختان کمین گرفته و راه می رفتید، و ما باید بر این امور که همچون خنجر برّان و فرورفتن نیزه در میان شکم است، صبر کنیم.

و شما اکنون گمان می برید که برای ما ارثی نیست، آیا خواهان حکم جاهلیت هستید، و برای اهل یقین چه حکمی بالاتر از حکم خداوند است، آیا نمی دانید؟ در حالی که برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است، که من دختر او هستم.

ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند، ای پسر ابی قحافه،آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و از ارث پدرم محروم باشم امر تازه و زشتی آوردی، آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می اندازید، آیا قرآن نمی گوید «سلیمان از داود ارث برد»، و در مورد خبر زکریا آنگاه که گفت: «پروردگار مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد»، و فرمود: «و خویشاوندان رحمی به یکدیگر سزاوارتر از

بِبَعْضٍ فی کِتابِ اللَّهِ»، (۳) وَ قالَ «یُوصیکُمُ اللَّهُ فی اَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَیَیْنِ»، (۴) وَ قالَ «اِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّةَ لِلْوالِدَیْنِ وَالْاَقْرَبَیْنِ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَی الْمُتَّقینَ». (۵)

وَ زَعَمْتُمْ اَنْ لا حَظْوَةَ لی، وَ لا اَرِثُ

مِنْ اَبی، وَ لا ـ رَحِمَ بَیْنَنـا، اَفَخَصَّکَمُ اللَّهُ بِـایَهٍ اَخْرَجَ اَبی مِنْهـا؟ اَمْ هَلْ تَقُولُونَ: اِنَّ اَهْلَ مِلَّتَینِ لا یَتَوارَثانِ؟ اَوَ لَسْتُ اَنَا وَ اَبی مِنْ اَهْلِ مِلَّهٍ واحِدَهٍ؟ اَمْ اَنْتُمْ اَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْانِ وَ عُمُومِهِ مِنْ اَبی وَابْنِ عَمّی؟ فَدُونَکَها مَخْطُومَهً مَرْحُولَهً تَلْقاکَ یَوْمَ حَشْرِکَ.

فَنِعْمَ الْحَکَمُ اللَّهُ، وَ الزَّعیمُ مُحَمَّدٌ، وَ الْمَوْعِـدُ الْقِیامَهُ، وَ عِنْدَ السَّاعَهِ یَخْسِـرُ الْمُبْطِلُونَ، وَ لا یَنْفَعُکُمْ اِذْ تَنْدِمُونَ، وَ لِکُلِّ نَبَأٍ مُسْـتَقَرٌّ، وَ لَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَأْتیهِ عَذابٌ یُخْزیهِ، وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقیمٌ.V ثم رمت بطرفها نحو الانصار، فقالت:

دیگراننـد»، و فرموده: «خـدای تعالی به شـما درباره فرزندان سـفارش می کند که بهره پسـر دو برابر دختر است»، و می فرماید: «هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید، و این حکم حقّی است برای پرهیزگاران».

و شـما گمان می برید که مرا بهره ای نبوده و سـهمی از ارث پدرم ندارم، آیا خداوند آیه ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می گوئیـد: اهل دو دین از یکـدیگر ارث نمی برنـد؟ آیا من و پـدرم را از اهل یک دین نمی دانیـد؟ و یا شما به عام و خاص قرآن از پـدر و پسـرعمویم آگاهتریـد؟ اینک این تو و این شتر، شتری مهارزده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد.

چه نیک داوری است خداونـد، و نیکو دادخواهی است پیامبر، و چه نیکو وعده گاهی است قیامت، و در آن ساعت و آن روز اهل باطل زیان می برند، و پشیمانی به شما سودی نمی رساند، و برای هرخبری قرارگاهی است، پس خواهید دانست

که عذاب خوارکننده بر سر چه کسی فرود خواهد آمد، و عذاب جاودانه که را شامل می شود. آنگاه رو بسوی انصار کرده و فرمود:

یا مَعْشَرَ النَّقیبَهِ وَ اَعْضادَ الْمِلَّهِ وَ حَضَنَهَ الْاِسْلامِ! ما هذِهِ الْغَمیزَهُ فی حَقّی وَ السِّنَهُ عَنْ ظُلامَتی؟ اَما کانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ اَبی یَقُولُ: «اَلْمَرْءُ یُحْفَظُ فی وُلْدِهِ»، سَرْعانَ ما اَحْدَثْتُمْ وَ عَجْلانَ ذا اِهالَهٍ، وَ لَکُمْ طاقَهٌ بِما اُحاوِلُ، وَ قُوَّهٌ عَلی ما اَطْلُبُ وَ اُزاوِلُ.

اَتَقُولُونَ ماتَ مُحَمَّدٌ؟ فَخَطْبٌ جَلیلٌ اِسْتَوْسَعَ وَ هْنُهُ، وَاسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ، وَ انْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَ اُظْلِمَتِ الْاَرْضُ لِغَیْبَتِهِ، وَ کُسِفَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ انْتَثَرَتِ النُّجُومُ لِمُصیبَتِهِ، وَ اَکْدَتِ الْامالُ، وَ خَشَعَتِ الْجِبالُ، وَ اُضیعَ الْحَریمُ، وَ اُزیلَتِ الْحُرْمَهُ عِنْدَ مَماتِهِ.

فَتِلْکَ وَاللَّهِ النَّازِلَهُ الْکُبْری وَ الْمُصیبَهُ الْعُظْمی، لامِثْلُها نازِلَهٌ، وَ لا بائِقَهٌ عاجِلَهٌ اُعْلِنَ بِها، کِتابُ اللَّهِ جَلَّ ثَناؤُهُ فی اَفْنِیَتِکُمْ، وَ فی مُمْساکُمْ وَ مُصْبِحِکُمْ، یَهْتِفُ فی اَفْنِیَتِکُمْ هُتافاً وَ صُراخاً وَ تِلاوَهً وَ اَلْحاناً، وَ لَقَبْلَهُ ما حَلَّ بِاَنْبِیاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، حُکْمٌ فَصْلٌ وَ قَضاءٌ حَتْمٌ.

«وَ ما مُحَمَّدٌ اِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ اَفَاِنْ ماتَ اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی اَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ

ای گروه نقباء، و ای بازوان ملت، ای حافظان اسلام، این ضعف و غفلت در مورد حق من و این سهل انگاری از دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم پیامبر نمی فرمود: «حرمت هرکس در فرزندان او حفظ می شود»، چه بسرعت مرتکب این اعمال شدید، و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغ او فروریخت، در صورتی که شما را طاقت و توان بر آنچه در راه آن می کوشیم هست، و

نیرو برای حمایت من در این مطالبه و قصدم می باشد.

آیا می گوئید محمد صلی اللّه علیه و آله بدرود حیات گفت، این مصیبتی است بزرگ و در نهایت وسعت، شکاف آن بسیار، و درز دوخته آن شکافته، و زمین در غیاب او سراسر تاریک گردید، و ستارگان بی فروغ، و آرزوها به ناامیدی گرائید، کوهها از جای فروریخت، حرمتها پایمال شد، و احترامی برای کسی پس از وفات او باقی نماند.

بخدا سوگند که این مصیبت بزرگتر و بلیّه عظیم تر است، که همچون آن مصیبتی نبوده و بلای جانگدازی در این دنیا به پایه آن نمی رسد، کتاب خدا آن را آشکار کرده است، کتاب خدایی که در خانه هایتان، و در مجالس شبانه و روزانه تان، آرام و بلند، و با تلاوت و خوانندگی آن را می خوانید، این بلائی است که پیش از این به انبیاء و فرستاده شدگان وارد شده است، حکمی است حتمی، و قضائی است قطعی، خداوند می فرماید:

محمد پیامبری است که پیش از وی پیامبران دیگری درگذشتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته گردد به عقب برمی گردید، و آنکس که به عقب برگردد فَلَنْ یَضُرَّ اللَّهَ شَیْئاً وَ سَیَجْزِی اللَّهُ شَیْئاً وَ سَیَجْزِی اللَّهُ الشَّاکِرِینَ». (۶)

ایهاً بَنی قیلَهَ! ءَ اُهْضَمُ تُراثَ اَبی وَ اَنْتُمْ بِمَرْأی مِنّی وَ مَسْمَعٍ وَ مُنْتَدی وَ مَجْمَعٍ، تَلْبَسُکُمُ الدَّعْوَهُ وَ تَشْمَلُکُمُ الْخُبْرَهُ، وَ اَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَ الْعُدَّهِ وَ الْاَداهِ وَ الْقُوَّهِ، وَ عِنْدَکُمُ السِّلاحُ وَ الْجُنَّهُ، تُوافیکُمُ الدَّعْوَهُ فَلا تُجیبُونَ، وَ تَأْتیکُمُ الصَّرْخَهُ فَلا تُغیثُونَ، وَ اَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْکِفاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَیْرِ وَ الصَّلاحِ، وَ النُّخْبَهُ الَّتی انْتُخِبَتْ، وَ الْخِیَرَهُ الَّتِی اخْتیرَتْ لَنا اَهْلَ الْبَیْتِ.

قاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَ تَحَمَّلْتُمُ الْکَدَّ وَ التَّعَبَ، وَ

ناطَحْتُمُ الْاُمَمَ، وَ كافَحْتُمُ الْبُهَمَ، لا نَبْرَحُ اَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتَمِرُونَ، حَتّی اِذا دارَتْ بِنا رَحَی الْاِسْلامِ، وَ دَرَّ حَلَبُ الْاَیّامِ، وَ خَضَعَتْ نُعْرَةُ الشِّرْكِ، وَ سَكَنَتْ فَوْرَةُ الْاِفْكِ، وَ خَمَدَتْ نیرانُ الْكُفْرِ، وَ هَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظامُ الدّینِ، فَأَنّی حِزْتُمْ بَعْدَ الْبَیانِ، وَاَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْاِعْلانِ، وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْاِقْدامِ، وَاَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْایمانِ؟

بُؤْساً لِقَوْمٍ نَكَثُوا اَیْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ، وَ هَمُّوا

بخدا زیانی نمی رساند، و خدا شکرکنندگان را پاداش خواهد داد».

ای پسران قیله- گروه انصار- آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم در حالی که مرا می بینید و سخن مرا می شنوید، و دارای انجمن و اجتماعید، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حالم آگاهی دارید، و دارای نفرات و ذخیره اید، و دارای ابزار و قوه اید، نزد شما اسلحه و زره و سپر هست، صدای دعوت من به شما می رسد ولی جواب نمی دهید، و ناله فریاد خواهیم را شنیده ولی به فریادم نمی رسید، در حالی که به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوف می باشید، و شما برگزیدگانی بودید که انتخاب شده، و منتخباتی که برای ما اهل بیت برگزیده شدید!

با عرب پیکار کرده و متحمّل رنج و شدتها شدید، و با امتها رزم نموده و با پهلوانان به نبرد برخاستید، همیشه فرمانده بوده و شما فرمانبردار، تا آسیای اسلام به گردش افتاد، و پستان روزگار به شیر آمد، و نعره های شرک آمیز خاموش شده، و دیگ طمع و تهمت از جوش افتاد، و آتش کفر خاموش و دعوت ندای هرج و مرج آرام گرفت، و نظام دین کاملاً ردیف شد، پس چرا بعد از اقرارتان به ایمان حیران شده، و پس

از آشکاری خود را مخفی گرداندید، و بعد از پیشقدمی عقب نشستید، و بعد ایمان شرک آوردید.

وای بر گروهی که بعد از پیمان بستن آن را شکستند، و خواستند پیامبر

بِاِخْراجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ، اَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ كُنْتُمْ مُؤمِنينَ.

اَلا، وَ قَدْ أرى اَنْ قَدْ اَخْلَدْتُمْ اِلَى الْخَفْضِ، وَ اَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ اَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ، وَ خَلَوْتُمْ بِالدَّعَهِ، وَ نَجَوْتُمْ بِالضّيقِ مِنَ السَّعَهِ، فَمَجَجْتُمْ ما وَعَيْتُمْ، وَ دَسَعْتُمُ الَّذى تَسَوَّغْتُمْ، فَاِنْ تَكْفُرُوا اَنْتُمْ وَ مَنْ فِى الْاَرْضِ جَميعاً فَاِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَميدٌ.

اَلا، وَ قَدْ قُلْتُ ما قُلْتُ هذا عَلى مَعْرِفَةٍ مِنّى بِالْخِذْلَهِ الَّتى خامَرْتُكُمْ، وَ الْغَدْرَهِ الَّتِى اسْتَشْعَرَتْها قُلُوبُكُمْ، وَ لكِنَّها فَيْضَهُ النَّفْسِ، وَ نَفْثَهُ الْغَيْظِ، وَ حَوَرُ الْقَناهِ، وَ بَثَّهُ الصَّدْرِ، وَ تَقْدِمَهُ الْحُجَّهِ، فَدُونَكُمُوها فَاحْتَقِبُوها دَبِرَهَ الظَّهْرِ، نَقِبَهَ الْخُفِّ، باقِيَهَ الْعارِ، مَوْسُومَهً بِغَضَبِ الْجَبَّارِ وَ شَنارِ الْاَبَدِ، مَوْصُولَهً بِنارِ اللَّهِ الْمُوقَدَهِ الَّتى تَطَّلِعُ عَلَى الْاَفْئِدَهِ.

فَبِعَيْنِ اللَّهِ ما تَفْعَلُونَ، وَ سَيَعْلَمُ الَّذينَ ظَلَمُوا اَىَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَ اَنَا اِبْنَهُ نَذيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَىْ عَذابٌ شَديدٌ، فَاعْمَلُوا اِنَّا عامِلُونَ، وَ انْتَظِرُوا اِنَّا مُنْتَظِرُونَ.

فأجابها أبوبكر عبداللّه بن عثمان، و قال:

را اخراج کنند، با آنکه آنان جنگ را آغاز نمودند، آیا از آنان هراس دارد در حالی که خدا سزاوار است که از او بهراسید، اگر مؤمنید.

آگاه باشید می بینم که به تن آسائی جاودانه دل داده، و کسی را که سزاوار زمامداری بود را دور ساخته اید، با راحت طلبی خلوت کرده، و از تنگنای زندگی به فراخنای آن رسیده اید، در اثر آن آنچه را حفظ کرده بودید را از دهان بیرون ریختید، و آنچه را فروبرده بودید را بازگرداندند، پس بدانید اگر

شما و هرکه در زمین است کافر شوید، خدای بزرگ از همگان بی نیاز و ستوده است. آگاه باشید آنچه گفتم با شناخت کاملم بود، به سستی پدید آمده در اخلاق شما، و بی وفائی و نیرنگ ایجاد شده در قلوب شما، و لیکن اینها جوشش دل اندوهگین، و بیرون ریختن خشم و غضب است، و آنچه قابل تحمّلم نیست، و جوشش سینه ام و بیان دلیل و برهان، پس خلافت را بگیرید، ولی بدانید که پشت این شتر خلافت زخم است، و پای آن سوراخ و تاول دار، عار و ننگش باقی و نشان از غضب خدا و ننگ ابدی دارد، و به آتش شعله ور خدا که بر قلبها احاطه می یابد متصل است. آنچه می کنید در برابر چشم بینای خداوند قرار داشته، و آنانکه ستم کردند به زودی می دانند که به کدام بازگشتگاهی بازخواهند گشت، و من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناك الهی که در پیش دارید خبر داد، پس هرچه خواهید بکنید و ما هم کار خود را می کنیم، و شما منتظر بمانید و ما هم در انتظار بسر می بریم.

آنگاه ابوبکر پاسخ داد:

یا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ کانَ اَبُوكِ بِالْمُؤمِنینَ عَطُوفاً کَریماً، رَؤُوفاً رَحیماً، وَ عَلَی الْکافِرینَ عَذاباً اَلیماً وَ عِقاباً عَظیماً، اِنْ عَزَوْناهُ وَجَدْناهُ اَباكِ دُونَ النِّساءِ، وَ اَخا اِلْفِكِ دُونَ الْاَخِلّاءِ، اثَرَهُ عَلی کُلِّ حَمیمٍ وَ ساعَدَهُ فی کُلِّ اَمْرٍ جَسیمٍ، لا یُحِبُّکُمْ اِلاَّ سَعیدٌ، وَ لا یُبْغِضُکُمْ اِلاَّ شَقِیٌّ بَعیدٌ.

فَاَنْتُمْ عِتْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ الطَّیِّبُونَ، الْخِیَرَةُ الْمُنْتَجَبُونَ، عَلَی الْخَیْرِ اَدِلَّتُنا وَ اِلَی الْجَنَّهِ مَسالِکُنا، وَ اَنْتِ یا خِیَرَةَ النِّساءِ وَ ابْنَهَ خَیْرِ الْاَنْبِیاءِ، صادِقَةٌ فی قَوْلِكِ، سابِقَةٌ فی وُفُورِ عَقْلِكِ، غَیْرَ مَرْدُودَهٍ

عَنْ حَقِّكِ، وَ لا مَصْدُودَهٍ عَنْ صِدْقِكِ.

وَ اللَّهِ ما عَدَوْتُ رَأْىَ رَسُولِ اللَّهِ، وَ لا عَمِلْتُ اِلَّا بِاِذْنِهِ، وَ الرَّائِدُ لا يَكْذِبُ اَهْلَهُ، وَ اِنّى اُشْهِدُ اللَّهَ وَ كَفى بِهِ شَهيداً، اَنّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «نَحْنُ مَعاشِرَ الْاَنْبِياءِ لا نُوَرِّثُ ذَهَباً وَ لا فِضَّةً، وَ لا داراً وَ لا عِقاراً، وَ اِنَّما نُوَرِّثُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَهَ وَ الْعِلْمَ وَ النُّبُوَّهَ، وَ ما كانَ لَنا مِنْ طُعْمَهٍ فَلِوَلِيِّ الْاَمْرِ بَعْدَنا اَنْ يَحْكُمَ فيهِ بِحُكْمِهِ».

ای دختر رسول خدا! پدر تو بر مؤمنین مهربان و بزرگوار و رئوف و رحیم، و بر کافران عذاب دردناک و عقاب بزرگ بود، اگر به نسب او بنگریم وی در میان زنانمان پدر تو، و در میان دوستان برادر شوهر توست، که وی را بر هر دوستی برتری داد، و او نیز در هر کار بزرگی پیامبر را یاری نمود، جز سعادتمندان شما را دوست نمی دارند، و تنها بدکاران شما را دشمن می شمرند.

پس شما خاندان پیامبر، پاکان برگزیدگان جهان بوده، و ما را به خیر راهنما، و بسوی بهشت رهنمون بودید، و تو ای برترین زنان و دختر برترین پیامبران، در گفتارت صادق، در عقل فراوان پیشقدم بوده، و هرگز از حقت بازداشته نخواهی شد و از گفتار صادقت مانعی ایجاد نخواهد گردید.

و بخدا سوگند از رأی پیامبر قدمی فراتر نگذارده، و جز با اجازه او اقدام نکرده ام، و پیشرو قوم به آنان دروغ نمی گوید، و خدا را گواه می گیرم که بهترین گواه است، از پیامبر شنیدم که فرمود: «ما گروه پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی گذاریم، و تنها کتاب و حکمت و علم و نبوت را

به ارث می نهیم، و آنچه از ما باقی می ماند در اختیار ولیّ امر بعد از ماست، که هر حکمی که بخواهد در آن بنماید.»

وَ قَدْ جَعَلْنا ما حاوَلْتِهِ فِی الْکِراعِ وَ السِّلاحِ، یُقاتِلُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَ یُجاهِدُونَ الْکُفَّارَ، وَ یُجالِدُونَ الْمَرَدَهَ الْفُجَّارَ، وَ ذلِکَ بِاِجْماعِ الْمُسْلِمینَ، لَمْ اَنْفَرِدْ بِهِ وَحْدی،وَ لَمْ اَسْتَبِدْ بِما کانَ الرَّأْیُ عِنْدی، وَ هذِهِ حالی وَ مالی، هِیَ لَکِ وَ بَیْنَ یَدَیْکِ، لا تَزْوی عَنْکِ وَ لا نَدَّخِرُ دُونَکِ، وَ اَنَّکِ، وَ اَنْتِ سَیِّدَهُ اُمَّهِ اَبیکِ وَ الشَّجَرَهُ الطَّیِّبَهُ لِبَنیکِ، لا یُدْفَعُ مالَکِ مِنْ فَضْلِکِ، وَ لا یُوضَعُ فی فَرْعِکِ وَ اَصْلِکِ، حُکْمُکِ نافِذٌ فیما مَلَّکَتْ یَدایَ، فَهَلْ تَرَینَّ اَنْ اُخالِفَ فی ذاکَ اَباکِ (صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ وَ سَلَّمَ).

فقالت:

سُبْحانَ اللَّهِ، ما کانَ اَبی رَسُولُ اللَّهِ عَنْ کِتابِ اللَّهِ صادِفاً، وَ لا لِاَحْکامِهِ مُخالِفاً، بَلْ کانَ یَتْبَعُ اَثَرَهُ، وَ یَقْفُو سُوَرَهُ، اَفَتَجْمَعُونَ اِلَی الْغَدْرِ اِعْتِلالاً عَلَیْهِ بِالزُّورِ، وَ هذا بَعْدَ وَفاتِهِ شَبیهٌ بِما بُغِیَ لَهُ مِنَ الْغَوائِلِ فی حَیاتِهِ، هذا کِتابُ اللَّهِ حُکْماً عَدْلاً وَ ناطِقاً فَصْلاً، یَقُولُ: «یَرِثُنی وَ یَرِثُ مِنْ الِ یَعْقُوبَ»، وَ یَقُولُ: «وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ».

و ما آنچه را که می خواهی در راه خرید اسب و اسلحه قرار دادیم، تا مسلمانان با آن کارزار کرده و با کفّار جهاد نموده و با سرکشان بدکار جدال کنند، و این تصمیم به اتفاق تمام مسلمانان بود، و تنها دست به این کار نزدم، و در رأی و نظرم مستبدّانه عمل ننمودم، و این حال من و این اموال من است که برای تو و در اختیار توست، و از تو دریغ نمی شود و برای فرد دیگری ذخیره نشده، توئی

سرور بـانوان امّت پـدرت، و درخت بـارور و پـاک برای فرزنـدانت، فضائلت انکار نشـده، و از شاخه و ساقه ات فرونهاده نمی گردد، حُکمت در آنچه من مالک آن هستم نافذ است، آیا می پسندی که در این زمینه مخالف سخن پدرت عمل کنم.

حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود:

پاک و منزه است خداوند، پدرم پیامبر، از کتاب خدا روی گردان و با احکامش مخالف نبود، بلکه پیرو آن بود و به آیات آن عمـل می نمود، آیـا می خواهیـد علاوه بر نیرنـگ و مکر به زور او را متهم نمائیـد، و این کـار بعـد از رحلت او شـبیه است به دامهـائی که در زمـان حیـاتش برایش گسترده شـد، این کتـاب خـداست که حـاکمی است عادل، و ناطقی است که بین حق و باطل جـدائی می انـدازد، و می فرماید:- زکریا گفت: خدایا فرزندی به من بده که- «از من و خاندان یعقوب ارث ببرد»، و می فرماید: «سلیمان از داود ارث برد».

بَیَّنَ عَزَّ وَ جَلَّ فیما وَزَّعَ مِنَ الْاَقْساطِ، وَ شَـرَعَ مِنَ الْفَرائِضِ وَالْمیراثِ، وَ اَباحَ مِنْ حَظِّ الـذَّکَرانِ وَ الْاِناثِ، ما اَزاحَ بِهِ عِلَّهَ الْمُبْطِلینَ وَ اَزالَ التَّظَنّی وَ الشُّبُهاتِ فِی الْغابِرینَ، کَلَّا بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ اَنْفُسُکُمْ اَمْراً، فَصَبْرٌ جَمیلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ عَلی ما تَصِفُونَ.

فقال أبوبکر:

صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَتْ اِبْنَتُهُ، مَعْدِنُ الْحِکْمَهِ، وَ مَوْطِنُ الْهُدی وَ الرَّحْمَهِ، وَ رُکْنُ الدّینِ، وَ عَیْنُ الْحُجَّهِ، لا اَبْعَدُ صَوابَکِ وَ لا اُنْکِرُ خِطابَکِ، هؤُلاءِ الْمُسْلِمُونَ بَیْنی وَ بَیْنَکِ قَلَّدُونی ما تَقَلَّدْتُ، وَ بِاتِّفاقٍ مِنْهُمْ اَخَذْتُ ما اَخَذْتُ، غَیْرَ مَکابِرٍ وَ لا مُسْتَبِدٍّ وَ لا مُسْتَأْثِرٍ، وَ هُمْ بِذلِکَ شُهُودٌ.

فالتفت فاطمه علیهاالسلام الی النساء، و قالت:

مَعاشِرَ الْمُسْلِمینَ الْمُسْرِعَهِ اِلی قیلِ الْباطِلِ، الْمُغْضِیَهِ عَلَی الْفِعْلِ الْقَبیحِ

الْخاسِرِ، اَفَلا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرْانَ اَمْ عَلی قُلُوبٍ اَقْفالُها، کَلَّا بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِکَمْ ما اَسَأْتُمْ مِنْ اَعْمالِکَمْ، فَاَخَذَ بِسَمْعِکَمْ وَ اَبْصارِکُمْ، وَ لَبِئْسَ ما تَأَوَّلْتُمْ،

و خداوند در سهمیه هائی که مقرر کرد، و مقادیری که در ارث تعیین فرمود، و بهره هائی که برای مردان و زنان قرار داد، توضیحات کافی داده، که بهانه های اهل باطل، و گمانها و شبهات را تا روز قیامت زائل فرموده است، نه چنین است، بلکه هواهای نفسانی شما راهی را پیش پایتان قرار داده، و جز صبر زیبا چاره ای ندارم، و خداوند در آنچه می کنید یاور ماست.

ابوبکر گفت:

خدا و پیامبرش راست گفته، و دختر او نیز، که معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، و رکن دین و سرچشمه حجت و دلیل می باشد و راست می گوید، سخن حقّت را دور نیفکنده و گفتارت را انکار نمی کنم، این مسلمانان بین من و تو حاکم هستند، و آنان این حکومت را بمن سپردند، و به تصمیم آنها این منصب را پذیرفتم، نه متکبّر بوده و نه مستبدّ به رأی هستم، و نه چیزی را برای خود برداشته ام، و اینان همگی گواه و شاهدند.

آنگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام رو به مردم کرده و فرمود:

ای مسلمانان! که برای شنیدن حرفهای بیهوده شتابان بوده، و کردار زشت را نادیده میگیرید، آیا در قرآن نمی اندیشید، یا بر دلها مهر زده شده است، نه چنین است بلکه اعمال زشتتان بر دلهایتان تیرگی آورده، و گوشها و چشمانتان را فراگرفته، و بسیار بد آیات قرآن را تأویل کرده، و بد راهی را به او

وَ ساءَ ما بِهِ اَشَرْتُمْ، وَ شَرَّ ما مِنْهُ اِعْتَضْتُمْ، لَتَجِدَنَّ وَ اللَّهِ مَحْمِلَهُ ثَقیلاً، وَ

غِبَّهُ وَ بیلًا، اِذا کُشِفَ لَکُمُ الْغِطاءُ، وَ بانَ ما وَرائَهُ الضَّرّاءُ، وَ بَدا لَکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ ما لَمْ تَکُونُوا تَحْتَسِبُونَ، وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ.

ثم عطفت علی قبر النبیّ صلی اللّه علیه و آله، و قالت:

قَدْ کانَ بَعْدَکَ اَنْباءٌ وَهَنْبَثَةٌ – لَوْ کُنْتَ شاهِدَها لَمْ تَکْثِرِ الْخُطَبُ

اِنَّا فَقَدْ ناکَ فَقْدَ الْاَرْضِ وابِلَها – وَ اخْتَلَّ قَوْمُکَ فَاشْهَدْهُمْ وَ لا تَغِبُ

وَ کُلُّ اَهْلٍ لَهُ قُرْبی وَ مَنْزِلَةٌ – عِنْدَ الْاِلهِ عَلَی الْاَدْنَیْنِ مُقْتَرِبُ

اَبْدَتْ رِجالٌ لَنا نَجْوی صُدُورِهِمُ – لَمَّا مَضَیْتَ وَ حالَتْ دُونَکَ التُّرَبُ

تَجَهَّمَتْنا رِجالٌ وَ اسْتُخِفَّ بِنا – لَمَّا فُقِدْتَ وَ کُلُّ الْاِرْثِ مُغْتَصَبُ

وَ کُنْتَ بَدْراً وَ نُوراً یُسْتَضاءُ بِهِ– عَلَیْکَ تُنْزِلُ مِنْ ذِی الْعِزَّهِ الْکُتُبُ

نشان داده، و با بـدچیزی معاوضه نمودید، بخدا سوگند تحمّل این بار برایتان سـنگین، و عاقبتش پر از وزر و وبال است، آنگاه که پرده هـا کنـار رود و زیانهای آن روشن گردد، و آنچه را که حساب نمی کردیـد و برای شـما آشـکار گردد، آنجاست که اهل باطل زیانکار گردند.

سپس آن حضرت رو به سوی قبر پیامبر کرد و فرمود:

بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد، که اگر بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی کرد.

مـا تـو را از دست دادیم ماننـد سـرزمینی که از بـاران محروم گردد، و قوم تو متفرّق شدنـد، بیـا بنگر که چگونه از راه منحرف گردیدند.

هر خاندانی که نزد خدا منزلت و مقامی داشت نزد بیگانگان نیز محترم بود، غیر از ما.

مردانی چند از امت تو همین که رفتی، و پرده خاک میان ما و تو حائل شد، اسرار سینه ها را آشکار کردند.

بعد از تو مردانی دیگر از ما روی برگردانده و خفیفمان نمودند، و میراثمان دزدیده شد.

تو

ماه شب چهارده و چراغ نوربخشی بودی، که از جانب خداوند بر تو کتابها نازل می گردید.

وَ کانَ جِبْریلُ بِالْایاتِ یُؤْنِسُنا- فَقَدْ فُقِدْتَ وَ کُلُّ الْخَیْرِ مُحْتَجَبُ

فَلَیْتَ قَبْلَکَ کانَ الْمَوْتُ صادِفُنا- لَمَّا مَضَیْتَ وَ حالَتْ دُونَکَ الْکُتُبُ

ثم انکفأت علیهاالسلام و امیرالمؤمنین علیه السلام یتوقّع رجوعها الیه و یتطلّع طلوعها علیه، فلمّا استقرّت بها الدار، قالت لامیرالمؤمنین علیهماالسلام:

یَابْنَ اَبی طالِبٍ! اِشْتَمَلْتَ شِمْلَهَ الْجَنینِ، وَ قَعَدْتَ حُجْرَهَ الظَّنینِ، نَقَضْتَ قادِمَهَ الْاَجْدَلِ، فَخانَکَ ریشُ الْاَعْزَلِ.

هذا اِبْنُ اَبی قُحافَهَ یَبْتَزُّنی نِحْلَهَ اَبی وَ بُلْغَهَ ابْنَیَّ! لَقَدْ اَجْهَرَ فی خِصامی وَ اَلْفَیْتُهُ اَلَدَّ فی کَلامی حَتّی حَبَسَتْنی قیلَهُ نَصْرَها وَ الْمُهاجِرَهُ وَصْلَها، وَ غَضَّتِ الْجَماعَهُ دُونی طَرْفَها، فَلا دافِعَ وَ لا مانِعَ، خَرَجْتُ کاظِمَهً، وَ عُدْتُ راغِمَهً.

اَضْرَعْتَ خَدَّکَ یَوْمَ اَضَعْتَ حَدَّکَ، اِفْتَرَسْتَ الذِّئابَ وَ افْتَرَشت التُّرابَ، ما کَفَفْتَ قائِلًا وَ لا اَغْنَیْتَ باطلاً وَ لا خِیارَ لی، لَیْتَنی مِتُّ قَبْلَ هَنیئَتی وَ دُونَ ذَلَّتی، عَذیریَ اللَّهُ مِنْکَ عادِیاً وَ مِنْکَ حامِیاً.

جبرئیل با آیات الهی مونس ما بود، و بعد از تو تمام خیرها پوشیده شد.

ای کاش پیش از تو مرده بودیم، آنگاه که رفتی و خاک ترا در زیر خود پنهان کرد.

آنگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام به خانه بازگشت و حضرت علی علیه السلام در انتظار او بسر برده و منتظر طلوع آفتاب جمالش بود، وقتی در خانه آرام گرفت به حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای پسر ابوطالب! همانند جنین در شکم مادر پرده نشین شده، و در خانه اتهام به زمین نشسته ای، شاه پرهای شاهین را شکسته، و حال آنکه پرهای کوچک هم در پرواز به تو خیانت خواهد کرد. این پسر ابی قحافه است که هدیه پدرم و مایه زندگی دو پسرم را از من گرفته

است، بـا کمـال وضوح بـا من دشـمنی کرد، و من او را در سـخن گفتن بـا خود بسـیار لجوج و کینه توز دیـدم، تا آنکه انصار حمایتشان را از من باز داشـته، و مهاجران یاریشان را از من دریغ نمودند، و مردم از یاریم چشم پوشـی کردند، نه مدافعی دارم و نه کسی که مانع از کردار آنان گردد، در حالی که خشمم را فروبرده بودم از خانه خارج شدم و بدون نتیجه بازگشتم.

آنروز که شمشیرت را بر زمین نهادی همان روز خویشتن را خانه نشین نمودی، تو شیرمردی بودی که گرگان را می کشتی، و امروز بر روی زمین آرمیـده ای، گوینـده ای را از من دفـع نکرده، و بـاطلی را از من دور نمی گردانی، و من از خـود اختیـاری نـدارم، ای کاش قبل از این کار و قبل از اینکه این چنین خوار شوم مرده بودم، از اینکه اینگونه سـخن می گویم خداوندا عذر می خواهم، و یاری و کمک از جانب توست.

وَیْلایَ فی کُلِّ شارِقٍ، وَیْلایَ فی کُلِّ غارِبٍ، ماتَ الْعَمَـدُ وَ وَهَنَ الْعَضُـدُ، شَـکْوایَ اِلی اَبی وَ عَـدْوایَ اِلی رَبّی، اَللَّهُمَّ اِنَّکَ اَشَـدُّ مِنْهُمْ قُوَّهً وَ حَوْلاً، وَ اَشَدُّ بَأْساً وَ تَنْکیلاً.

فقال امیرالمؤمنین علیه السلام:

لا وَیْلَ لَکِ، بَلِ الْوَیْلُ لِشانِئِکِ، نَهْنِهْی عَنْ وُجْدِکِ، یا اِبْنَهَ الصَّفْوَهِ وَ بَقِیَّهَ النُّبُوَّهِ، فَما وَنَیْتُ عَنْ دینی، وَ لا اَخْطَأْتُ مَقْدُوری، فَاِنْ کُنْتِ تُریدینَ الْبُلْغَهَ فَرِزْقُکِ مَضْـمُونٌ، وَ کَفیلُکِ مَأْمُونٌ، وَ ما اُعِدَّ لَکِ اَفْضَلُ مِمَّا قُطِعَ عَنْکِ، فَاحْتَسِبِی اللَّهَ. فقالت: حَسْبِیَ اللَّهُ، و أمسکت.

از این پس وای بر من در هر صبح و شام، پناهم از دنیا رفت، و بازویم سست شد، شکایتم بسوی پدرم بوده و از خدا یاری می خواهم،

پروردگارا نیرو و توانت از آنان بیشتر، و عذاب و عقابت دردناکتر است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: شایسته تو نیست که وای بر من بگوئی، بلکه سزاوار دشمن ستمگر توست، ای دختر برگزیده خدا و ای باقیمانده نبوت، از اندوه و غضب دست بردار، من در دینم سست نشده و از آنچه در حدّ توانم است مضائقه نمی کنم، اگر تو برای گذران روزیت ناراحتی، بدانکه روزی تو نزد خدا ضمانت شده و کفیل تو امین است، و آنچه برایت آماده شده از آنچه از تو گرفته شده بهتر است، پس برای خدا صبر کن.

حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: خدا مرا کافی است، آنگاه ساکت شد.

پاورقی

(۱). النمل: ۱۶.

(۲). مریم: ۶.

(۳). الاحزاب: ۶.

(۴). النساء: ۱۱.

(۵). البقره: ۱۸۰.

(۶). آل عمران: ۱۴۴.

حدیث شریف کساء

سند حدیث شریف کساء

بسم الله الرّحمن الرّحیم سند حدیث شریف کساء به روایت آیت الله العظمی حاج سید صادق حسینی شیرازی دام ظله ومن جمله طرقی المذکوره ما أروی بها حدیث الکساء الشریف فإنی أرویه عن والدی عن الشیخ عباس القمی عن المیرزا حسین النوری عن الشیخ مرتضی الأنص_اری عن المولی أحمد النراقی عن السید بحر العلوم عن الوحید البهبه_انی عن أبیه الشیخ محمد أکمل عن المولی محمد باقر المجلسی عن أبیه المولی محمد تقی المجلسی عن الشیخ البهائی عن أبیه الشیخ حسین بن عبد الصمد عن الشهید الثانی عن أحمد بن محمد بن خاتون عن الشیخ عبد العالی الکرکی عن علی بن هلال الجزائری عن أحمد بن فهد الحلی عن الشیخ علی بن خازن الحائری عن ضیاء الدین علی بن الشهید الأول عن أبیه محمد بن مکی العاملی عن فخر المحققین عن أبیه العلامه الحلی عن خاله المحقق الحلی عن ابن نما عن محمد بن إدریس الحلی عن ابن حمزه الطوسی عن محمد بن شهر آشوب عن الطبرسی صاحب الإحتجاج عن الحسن بن محمد بن الحسن الطوسی عن أبیه شیخ الطائفه عن الشیخ المفید عن الشیخ الصدوق عن أبیه عن علی بن إبراهیم (حیلوله) وعن ابن قولویه عن الشیخ الکلینی عن علی بن ابراهیم عن أبیه إبراهیم بن هاشم عن أحمد بن محمد بن أبی نصر البزنطی عن القاسم بن یحیی الجلاء الکوفی عن أبی بصیر

عن أبان بن تغلب عن جابر بن يزيـد الجعفى عن جابر بن عبـد الله الأنصارى رضوان الله تعالى عليهم جميعاً عن سـيدتنا ومولاتنا الصديقه الكبرى فاطمه الزهراء

سلام الله عليها بنت رسول الله صلى الله عليه وآله أنها قالت:

متن عربی

دَخَلَ عَلَيَّ اَبى رَسُولُ اللَّهِ فى بَعْضِ الْأَيَّامِ، فَقالَ السَّلامُ عَلَيْكِ يا فاطِمَهُ، فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلامُ قالَ اِنّى اَجِدُ فى بَدَنى ضُعْفاً، فَقُلْتُ لَهُ اُعيذُكَ بِاللَّهِ يا اَبَتاهُ مِنَ الضُّعْفِ، فَقَالَ يا فاطِمَهُ ايتينى بِالْكِساءِ الْيَمانى فَغَطّينى بِهِ، فَاَتَيْتُهُ بِالْكِساءِ الْيَمانى فَغَطَّيْتُهُ بِهِ، وَصِرْتُ اَنْظُرُ اِلَيْهِ، وَاِذا وَجْهُهُ يَتَلَأْلَؤُ كَاَنَّهُ الْبَدْرُ فى لَيْلَهِ تَمامِهِ وَكَمالِهِ، فَما كانَتْ اِلاَّ ساعَهً وَاِذا بِوَلَدِىَ الْحَسَنِ قَدْ اَقْبَلَ، وَقالَ السَّلامُ عَلَيْكِ يا اُمَّاهُ، فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلامُ يا قُرَّهَ عَيْنى وَثَمَرَهَ فُؤادى، فَقالَ يا اُمَّاهُ اِنّى اَشَمُّ عِنْدَكِ رآئِحَهً طَيِّبَهً، كَاَنَّها رآئِحَهُ جَدّى رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ نَعَمْ اِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسآءِ، فَاَقْبَلَ الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسآءِ، وَقالَ السَّلامُ عَلَيْكَ يا جَدَّاهُ يا رَسُولَ اللَّهِ، اَتَاْذَنُ لى اَنْ اَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسآءِ، فَقالَ وَعَلَيْكَ السَّلامُ يا وَلَدى وَيا صاحِبَ حَوْضى، قَدْ اَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسآءِ، فَما كانَتْ اِلاَّ ساعَهً وَاِذا بِوَلَدِىَ الْحُسَيْنِ قَدْ اَقْبَلَ، وَقالَ السَّلامُ عَلَيْكِ يا اُمَّاهُ، فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلامُ يا وَلَدى وَيا قُرَّهَ عَيْنى وَثَمَرَهَ فُؤادى، فَقالَ لى يا اُمَّاهُ اِنّى اَشَمُّ عِنْدَكِ رآئِحَهً طَيِّبَهً، كَاَنَّها رآئِحَهُ جَدّى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ اِنَّ جَدَّكَ وَاَخاكَ تَحْتَ الْكِسآءِ، فَدَنَى الْحُسَيْنُ نَحْوَ الْكِسآءِ، وَقالَ السَّلامُ عَلَيْكَ يا جَدَّاهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مَنِ اخْتارَهُ اللَّهُ، اَتَاْذَنُ لى اَنْ اَكُونَ مَعَكُما تَحْتَ الْكِسآءِ، فَقالَ وَعَلَيْكَ السَّلامُ يا وَلَدى وَيا شافِعَ اُمَّتى، قَدْ اَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُما تَحْتَ الْكِسآءِ فَاَقْبَلَ عِنْدَ ذلِكَ اَبُوالْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ اَبى طالِبٍ، وَقالَ السَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلامُ يا اَبَا الْحَسَنِ وَ يا اَميرَ الْمُؤْمِنينَ فَقالَ

يا فاطِمَةُ اِنّى اَشَمُّ عِنْدَکِ رائِحَةً طَيِّبَةً کَاَنَّها رآئِحَةُ اَخى وَابْنِ عَمّى رَسُولِ اللّهِ، فَقُلْتُ نَعَمْ ها هُوَ مَعَ وَلَدَيْکَ تَحْتَ الْكِسآءِ، فَاَقْبَلَ عَلِيٌّ نَحْوَ الْكِسآءِ، وَقالَ السَّلامُ عَلَيْکَ يا رَسُولَ اللّهِ، اَتَاْذَنُ لى اَنْ اَکُونَ مَعَکُمْ تَحْتَ الْكِسآءِ، قالَ لَهُ وَعَلَيْکَ السَّلامُ يا اَخى يا وَصِيّى وَخَليفَتى وَصاحِبَ لِوآئى، قَدْ اَذِنْتُ لَکَ فَدَخَلَ عَلِيٌّ تَحْتَ الْكِسآءِ، ثُمَّ اَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسآءِ، وَقُلْتُ اَلسَّلامُ عَلَيْکَ يا اَبَتاهُ يا رَسُولَ اللّهِ، اَتَاْذَنُ لى اَن اَکُونَ مَعَکُمْ تَحْتَ الْكِسآءِ، قالَ وَعَلَيْکِ السَّلامُ يا بِنْتى وَيا بَضْعَتى قَدْ اَذِنْتُ لَکِ، فَدَخَلْتُ تَحْتَ الْكِسآءِ، فَلَمَّا اکْتَمَلْنا جَميعاً تَحْتَ الْكِسآءِ، اَخَذَ اَبى رَسُولُ اللّهِ بِطَرَفَىِ الْكِسآءِ، وَاَوْمَئَ بِيَدِهِ الْيُمْنى اِلَى السَّمآءِ، وَقالَ اَللّهُمَّ اِنَ هؤُلاءِ اَهْلُ بَيْتى وَخآصَّتى وَحآمَّتى، لَحْمُهُمْ لَحْمى، وَدَمُهُمْ دَمى، يُؤْلِمُنى ما يُؤْلِمُهُمْ، وَيَحْزُنُنى ما يَحْزُنُهُمْ، اَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حارَبَهُمْ، وَسِلْمٌ لِمَنْ سالَمَهُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عاداهُمْ، وَمُحِبٌّ لِمَنْ اَحَبَّهُمْ، اِنَّهُمْ مِنّى وَاَ نَا مِنْهُمْ، فَاجْعَلْ صَلَواتِکَ وَبَرَکاتِکَ وَرَحْمَتَکَ، وَغُفْرانَکَ وَرِضْوانَکَ عَلَىَّ وَعَلَيْهِمْ، وَاَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ، وَطَهِّرْهُمْ تَطْهيراً، فَقالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ يا مَلائِکَتى وَيا سُکّانَ سَمواتى، اِنّى ما خَلَقْتُ سَمآءً مَبْنِيَّةً، وَلا اَرْضاً مَدْحِيَّةً، وَلا قَمَراً مُنيراً، وَلا شَمْساً مُضيئَةً، وَلا فَلَکاً يَدُورُ، وَلا بَحْراً يَجْرى، وَلا فُلْکاً يَسْرى، اِلاَّ فى مَحَبَّةِ هؤُلاءِ الْخَمْسَةِ الَّذينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسآءِ، فَقالَ الْاَمينُ جِبْرآئيلُ يا رَبِّ وَمَنْ تَحْتَ الْكِسآءِ، فَقالَ عَزَّوَجَلَّ هُمْ اَهْلُ بَيْتِ النُّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الرِّسالَةِ، هُمْ فاطِمَةُ وَاَبُوها وَبَعْلُها وَبَنُوها، فَقالَ جِبْرآئيلُ يا رَبِّ، اَتَاْذَنُ لى اَنْ اَهْبِطَ اِلَى الْاَرْضِ لِاَکُونَ مَعَهُمْ سادِساً، فَقالَ اللّهُ نَعَمْ قَدْ اَذِنْتُ لَکَ، فَهَبَطَ الْاَمينُ جِبْرآئيلُ، وَقالَ السَّلامُ عَلَيْکَ يا رَسُولَ اللّهِ، الْعَلِىُّ الْاَعْلى يُقْرِئُکَ السَّلامَ، وَيَخُصُّکَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْاِکْرامِ، وَيَقُولُ لَکَ وَعِزَّتى وَجَلالى اِنّى

ما خَلَقْتُ سَماءً مَبْنِيَّةً، وَلا اَرْضاً مَدْحِيَّةً، وَلا قَمَراً مُنيراً، وَلا شَمْساً مُضيئَةً وَلا فَلَكاً يَدُورُ، وَلا بَحْراً يَجْري، وَلا فُلْكاً يَسْري، اِلاَّ لِاَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ، وَقَدْ اَذِنَ لي اَنْ اَدْخُلَ مَعَكُمْ، فَهَلْ تَاْذَنُ لي يا رَسُولَ اللَّهِ، فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْكَ السَّلامُ يا اَمينَ وَحْيِ اللَّهِ، اِنَّهُ نَعَمْ قَدْ اَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ جِبْرآئيلُ مَعَنا تَحْتَ الْكِسآءِ، فَقالَ لِأَبي اِنَّ اللَّهَ قَدْ اَوْحى اِلَيْكُمْ يَقُولُ: اِنَّما يُريدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ، وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً، فَقالَ عَلِيٌّ لِأَبي يا رَسُولَ اللَّهِ، اَخْبِرْني ما لِجُلُوسِنا هذا تَحْتَ الْكِسآءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ؟ فَقالَ النَّبِيُّ وَالَّذي بَعَثَني بِالْحَقِّ نَبِيّاً، وَاصْطَفاني بِالرِّسالَةِ نَجِيّاً، ما ذُكِرَ خَبَرُنا هذا في مَحْفِلٍ مِنْ مَحافِلِ اَهْلِ الْأَرْضِ، وَفيهِ جَمْعٌ مِنْ شَيعَتِنا وَمُحِبّينا، اِلاَّ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْ بِهِمُ الْمَلائِكَةُ، وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ اِلى اَنْ يَتَفَرَّقُوا، فَقالَ عَلِيٌّ اِذاً وَاللَّهِ فُزْنا وَفازَ شيعَتُنا وَرَبِّ الْكَعْبَةِ، فَقالَ النَّبِيُّ ثانِياً يا عَلِيُّ وَالَّذي بَعَثَني بِالْحَقِّ نَبِيّاً، وَاصْطَفاني بِالرِّسالَةِ نَجِيّاً، ما ذُكِرَ خَبَرُنا هذا في مَحْفِلٍ مِنْ مَحافِلِ اَهْلِ الْأَرْضِ، وَفيهِ جَمْعٌ مِنْ شيعَتِنا وَمُحِبّينا، وَفيهِمْ مَهْمُومٌ اِلاَّ وَفَرَّجَ اللَّهُ هَمَّهُ، وَلا مَغْمُومٌ اِلاَّ وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ، وَلا طالِبُ حاجَةٍ اِلاَّ وَقَضَى اللَّهُ حاجَتَهُ، فَقالَ عَلِيٌّ اِذاً وَاللَّهِ فُزْنا وَسُعِدْنا، وَكَذلِكَ شيعَتُنا فازُوا وَسُعِدُوا فِي الدُّنْيا وَالْأخِرَةِ، وَرَبِّ الْكَعْبَةِ.

ترجمه فارسی

ترجمه بر گرفته شده از کتاب مفاتیح الجنان:

به سندی صحیح از جابر بن عبداللّه انصاری روایت شده از فاطمه زهرا سلام اللّه علیها دختر رسول خدا صلی اللّه علیه و آله، جابر گوید شنیدم از فاطمه زهرا که فرمود: وارد شد بر من پدرم رسول خدا در بعضی از روزها و فرمود: سلام بر تو ای فاطمه در پاسخش

گفتم: بر تـو بـاد سـلام فرمود: من در بـدنم سـستی و ضـعفی درک می کنم، گفتم: پنـاه می دهم تو را به خـدا ای پـدرجان از سستی و ضـعف فرمود: ای فـاطمه بیـاور برایم کساء یمانی را و مرا بـدان بپوشان من کساء یمانی را برایش آوردم و او را بـدان پوشانـدم و هم چنان بـدو می نگریسـتم و در آن حال چهره اش می درخشـید همانند ماه شب چهارده پس ساعتی نگذشت که دیـدم فرزندم حسن وارد شد وگفت سـلام بر تو ای مادر گفتم: بر تو باد سـلام ای نور دیده ام و میوه دلم گفت: مادرجان من در نزد تو بوی خوشـی استشـمام می کنم گویـا بوی جـدم رسول خـدا است گفتم: آری همانـا جـد تو در زیر کساء است پس حسن بطرف کساء رفت و گفت: سـلام بر تو ای جد بزرگوار ای رسول خدا آیا به من اذن می دهی که وارد شوم با تو در زیر کساء؟ فرمود: بر تو بـاد سـلام ای فرزنـدم و ای صـاحب حوض من اذنت دادم پس حسن بـا آن جناب بزیر کساء رفت ساعتی نگـذشت که فرزندم حسـین وارد شد و گفت: سـلام بر تو ای مادرگفتم: بر تو باد سـلام ای فرزند من و ای نور دیده ام و میوه دلم فرمود: مادر جان من در نزد تو بوی خوشـی استشـمام می کنم گویا بوی جـدم رسول خـدا صـلی الله علیه وآله است گفتم آری همانا جد تو و برادرت در زیر کساء هسـتند حسـین نزدیک کساء رفته گفت: سـلام بر تو ای جد بزرگوار، سلام بر تو ای کسی که خدا

او را برگزید آیا به من اذن می دهی که داخل شوم با شما در زیر کساء فرمود: و بر تو باد سلام ای فرزندم و ای شفاعت کننده امتم به تو اذن دادم پس او نیز با آن دو در زیر کساء وارد شد در این هنگام ابوالحسن علی بن ابیطالب وارد شد و فرمود سلام بر تو ای دختر رسول خدا گفتم: و بر تو باد سلام ای اباالحسن و ای امیر مؤمنان فرمود: ای فاطمه من بوی خوشی نزد تو استشمام می کنم گویا بوی برادرم و پسر عمویم رسول خدا است؟ گفتم: آری این او است که با دو فرزندت در زیر کساء هستند پس علی نیز بطرف کساء رفت و گفت سلام بر تو ای رسول خدا آیا اذن می دهی که من نیز با شما در زیر کساء باشم رسول خدا به او فرمود: و بر تو باد سلام ای برادر من و ای وصی و خلیفه و پرچمدار من به تو اذن دادم پس علی نیز وارد در زیر کساء شد، در این هنگام من نیز بطرف کساء رفتم و عرض کردم سلام بر تو ای پدرجان ای رسول خدا آیا به من هم اذن می دهی که با شما در زیر کساء باشم؟ فرمود: و بر تو باد سلام ای دخترم و ای پاره تنم به تو هم اذن دادم، پس من نیز به زیر کساء رفتم، و چون همگی در زیر کساء جمع شدیم پدرم رسول خدا دو طرف کساء را گرفت و با دست راست بسوی آسمان اشاره کرد و فرمود: خدایا اینانند خاندان من

و خواص ونزدیکانم گوشتشان گوشت من و خونشان خون من است می آزارد مرا هرچه ایشان را بیازارد وبه اندوه می اندازد مراهرچه ایشان را به اندوه در آورد من در جنگم با هر که با ایشان بجنگد و در صلحم با هر که با ایشان درصلح است ودشمنم باهرکس که با ایشان دشمنی کند و دوستم با هر کس که ایشان را دوست دارد اینان از مننـد و من از ایشانم پس بفرست درودهای خود و برکتهایت و مهرت و آمرزشت و خوشنودیت را بر من و بر ایشان و دور کن از ایشان پلیدی را و پاکیزه شان کن بخوبی پس خدای عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمانهایم براستی که من نیافریدم آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر بخاطر دوستی این پنج تن اینان که در زیر کسایند پس جبرئیل امین عرض کرد: پروردگارا کیانند در زیر کساء؟ خدای عزوجل فرمود: آنان خاندان نبوت و کان رسالتند:آنان فاطمه است و پدرش و شوهر و دو فرزندش جبرئیل عرض کرد: پروردگارا آیا به من هم اذن می دهی که به زمین فرود آیم تا ششمین آنها باشم خدا فرمود: آری به تو اذن دادم پس جبرئیل امین به زمین آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا، (پروردگار) علیّ اعلی سلامت می رساند و تو را به تحیت و اکرام مخصوص داشته و می فرماید:به عزت و جلالم سوگند که من نیافریدم آسمان بنا شده و

نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر برای خاطر شما و محبت و دوستی شما و به من نیز اذن داده است که با شما در زیر کساء باشم پس آیا تو هم ای رسول خدا اذنم می دهی؟ رسول خدا(ص) فرمود و بر تو باد سلام ای امین وحی خدا آری به تو هم اذن دادم پس جبرئیل با ما وارد در زیر کساء شد و به پدرم گفت: همانا خداوند بسوی شما وحی کرده و می فرماید: «حقیقت این است که خدا می خواهد پلیدی (و ناپاکی) را از شما خاندان ببرد و پاکیزه کند شما را پاکیزگی کامل» علی ۷ به پدرم گفت: ای رسول خدا به من بگو این جلوس (و نشستن) ما در زیر کساء چه فضیلتی (و چه شرافتی) نزد خدا دارد؟ پیغمبر(ص) فرمود: سوگند بدان خدائی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق) برگزید که ذکر نشود این خبر (و سرگذشت) ما در انجمن و محفلی از محافل مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند جز آنکه نازل شود بر ایشان رحمت (حق) و فرا گیرند ایشان را فرشتگان و برای آنها آمرزش خواهند تا آنگاه که از دور هم پراکنده شوند، علی (که این فضیلت را شنید) فرمود: با این ترتیب به خدا سوگند ما رستگار شدیم و سوگند به پروردگار کعبه که شیعیان ما نیز رستگار شدند، دوباره پیغمبر فرمود: ای علی سوگند بدانکه مرا

بحق به نبوت برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق) برگزید ذکر نشود این خبر (و سرگذشت) ما درانجمن ومحفلی از محافل مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند و در میان آنها اندوهناکی باشد جز آنکه خدا اندوهش را برطرف کند و نه غمناکی جز آنکه خدا غمش را بگشاید و نه حاجتخواهی باشد جز آنکه خدا حاجتش را برآورد، علی گفت: بدین ترتیب به خدا سوگند ما کامیاب و سعادتمند شدیم و هم چنین شیعیان ما کامیاب و سعادتمند شدند در دنیا و آخرت به پروردگار کعبه سوگند.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹